



مجلد اول  
محبوب السیر

مشتمل بر این اتفاقات عهد سیمنت مہد بست سال فرمان روالی آصفیہ سارین  
علی حضرت قوی شوکت حضور پر نور بندگانی تعالیٰ بظلمہ العالی والی ریاست جید اکبر

مصنف

نواب عزیز جنگ بہادر و خلیفہ یاب حسن خدمت  
اول تعلقہ داری سرکار عالی و رکن مجلس جلالت کرج

۱۳۲۳

ہمگی حقوق مصنف بواسطہ رجسٹری و پابندی قواعد نافذہ محفوظ است دیگر نہ تواند  
کہ بجز اجازت مصنف این را چاپ یا بزبان دیگر ترجمہ کند

عزیز المطلق جید اکبر

۱۳۲۳ ہجری

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3836

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 رعای دولت سلطانت حمیدروانی کہ سایہ گسترِ خلقت ظل سبحانی  
 بشکر نعمت خالق ترا ذاتی نیست ولی نعمت خود را اگر نمیدانی  
 صلوة اللہ علی الشہی الکریم و علی آلہ الکرام و اصحابہ العظام۔

اما بعد۔ بندہ با وفا خاکپاے ارباب صفا احمد عبدالعزیز و آلہ۔ الخطاب  
 بہ خان بہادر عزیز جنگ و طیفہ یاب حسن خدمت سرکار نظام خلد اللہ ملکہ  
 و دولۃ لہ یوم القیام سے خواہد کہ بیاد گار جشن مبارک چہل سالہ عمر حضرت  
 قدر قدرت قومی شوکت اعلیٰ حضرت حضور پر نور بندگان تعالیٰ مدظلہ العالی  
 آصف جاہ سادس نظام الدولہ نظام الملک میر محبوب علیخان بہادر  
 فتح جنگ جی۔ سی۔ یس۔ آئی۔ جی۔ سی۔ بی۔ فرمان رواے سلطنت حیدرآباد  
 دکن معانہ اللہ عن الشرور و الفتن اور ارقیٰ چند برصغیر روزگار بگذارد۔

بنائے علیہ کتاب مبسوط در فن قانون سمی بہ خیرۃ فیانس و حساب و صدر مجموعہ  
قوانین مال در ہمین سال تالیف کرد کہ حلیۃ اشاعت در بر کشیدہ است۔ و کتابی کہ  
در ہمین یادگار ہمایون ضمن لغت نوشتہ ام آصف اللغات نام دارد کہ لغتی است  
جامع الفاظ مفردہ و مرکبہ و اصطلاحات و مقولہ بمعجم و امثال۔ زبان فارسی  
باترجمہ محاورہ آورد۔

این نسخہ آخر الذکر تالیف است بسبط کہ اقتضائش را اگر حیات مستعار نم فاکند در  
بست جلد صورت پذیرد و الآن جلد اول نیش زیر اشاعت است۔  
ہمدین اشک کتابے نایاب بدست آمد کہ نگارستان آصفی نام دارد نتیجہ جانگیری  
غشی سید التفات حسین خان مرحوم میر غشی رسیدنی است کہ فرزند مولف در سلسلہ  
ہزار و دو صد و بت و ہشت ہجری در احوال روسا و امرای سلطنت آصفیہ تالیفش  
کرده۔ بندہ حقیر بسلسلہ یادگار جشن ہمایون این نسخہ را ہم در خور اشاعت می پندارد  
و حصہ از وقت خود بہ تکمیل این کار ہم مے گمارد۔

بر ضمیر منیر ناظرین حقیقت شناس مخفی مباد کہ ولی نعمت اعلیٰ حضرت اوم القیام  
ششمی فرمان رواست از حضرت مغفرت مآب آصف جاہ اول نور اللہ مرقدہ۔  
صاحب نگارستان آصفی سلسلہ مرشد زادگان حضرت مغفرت مآب را تا حضرت  
مغفرت منزل میر اکبر علیخان سکندر جاہ میرساند کہ تالیف کتاب در عہد فرمانروائی  
اوست و ہمن مرشد زادگانش میر فرخند علیخان ناصر الدولہ را ہم ذکر میکند کہ در وقت



تالیف کتاب مذکور است و سه ساله عمر داشت و پس از رحلت پدر بزرگوار خود  
 مستآرای حکومت دکن گردیده در ۱۲۳۴ هجری قمری در ۲۵ سالگی و بمقتاد و سه هجری داعی اجل  
 بلیک گفت و بغفران منزل ملقب شد و پس از آن زمام سلطنت بدست خلف از پیش  
 میر تهنیت علیخان افضل الدوله در آمد که پدر بزرگوار آقا قاسم نعمت مایه دولتش  
 چهل و دو سال در ۱۲۳۴ هجری قمری در ۲۵ سالگی و بمقتاد و پنج هجری واقع شد و نقیض بعد مات  
 مغفرت مکان است نور الله مرقدہ -

مرشد زاده بلند اقباش همین جان عالم و محبوب خلایق است که در ظل عظمتش  
 روزگار بسر می بریم خدایش نگهدار که ذات ستوده صفاتش از همه صفات تصف است  
 دو سال و هفت ماهه عمر داشت که سیر آرای سلطنت آصفیه گردید صاحبان تاریخ  
 این روزهایون را پانزده تاریخ از ماه ذی القعدة ۱۲۳۴ هجری قمری در ۲۵ سالگی و بمقتاد و پنج هجری گفته اند  
 بزمان طفولتیش وزیر اعظمش نه ساله جنگ مختار الملک زمام حکومت را بدست  
 داشت و علم نیک نامی برافراشت و تکفل بهام سلطنت بود و گوی سبقت از همه معاصرین  
 خود بود - عهده الملک شمس الامیر کبیر را نائب حضورینا میداند - گزشت هر چه گزشت  
 که مؤلف حقیر همه جزو و مداین در یارای العین دیده است و صیت نیک نفسی این  
 سلطان نمک شناس عالمی بگوشش شنیده است که دفتر تاریخ از واقعات  
 این مدت مملو است -

بالآخر در ۱۲۳۴ هجری قمری در ۲۵ سالگی و یک هجری بایستاق هفتم ربیع الثانی زمام اختیار بدست

نجات سلطنت و آید به میدان اولین بود که فی الواقع نصیب بنده حقیر که در وقت این خیر بایون  
بلازمت صرف خاصش سر تنها خبر بر می افراشت قطعه تار بخش بارگاه سلطانی بگذاشت و  
بدریجه تحریر مسترکار که بجهول انوار از شکریه آن گوی سبقت از معاصیرین خود بود و نمود

میر محبوب علیخان شاه و الامت سیم ۱۹	حکمران شد شاد از احسان خلایق من ۱۸۸۳
چار تا سانش نویسد پنجه کلک و لا ۱۲۹۳	ملکت انی بهایون بادای شاه دکن ۱۳۰۱ هجری

حیف است که در آن زمانه دیرینه نمک خوارش سالار جنگ جهان فانی را گذاشته و  
صفحه عالم فانی گزاشته بود - آقا نعمت ماهین پوشش لایق عینان را به وزارت گرفت و  
بناصب آرایش بنواخت و از پدرش یک قدم پیش بلقب به عباد السلطنه ساخت یعنی مافی  
فاعتبرایا اولی الابدال - میخواهم که این جمله معترضه سلسله بیان مرا از مقصد اصلی دور داند  
باجمله قلمدان وزارتش مره بعد اخری بدست خانه زادانش در آمد و حالا بهاراجه بین السلطنه  
سرکش پرشاد و بهادر کفیل است - اما این همه مشکلات را که از غزل و نصب و زاریو مایه آرایش  
پایش فادیمین یک ذات بابر کانش بود که برخود آسان کرد و الی الآن بنفس نفیس خود امور خویش  
و کلی را نگران است - بهمدین موقع میخواهم که آئین فرمان روایش را مشت نمونه انز خردار  
دریه ناظرین با تمکین کنم تا بر اوراق تاریخ انتخاب کارنامه اش یادگار ماند -

زیبا بود بفرق دکن سرور سی ترا	گردن کشان بکیم تو سر بر زمین کنند
رای تو در مصالح ملکی مسلم است	گارا گهان بکار تو صد آفرین کنند

آئین محبت لیکو کونسل | از برای استمداد در مهام سلطنت و امور سرگ ریاست بمصدق و شایسته

فی الامس مجلسی خاص از امر عظام باز خویش منعقد فرموده است که مجلس لیثو کونسل نام دار و این کونسل خصوصیتی با هیچ سر رشته خاص ندارد که مقصودش عام است - مدارالمهام وقت بصدر نشینی این مجلس ممتاز است و سه نامعین المهابان سلطنت برکنیت این جلسه منتفقه سر فراز - در مقدمه تیکه نوعیت آن از اقدار مدارالمهام بیرون است یا در آراء معین المهابان و مدارالمهابان اختلا فی ناموزون و در مجموع مواقع از همین مجلس اعظم کار میگیرند و رودارش را بقض اطالع بصورت فیصله آخره بارگاه اقدس خود بدولت می کشند و گاه باشند که فرمانروای ماباقدار اعظم خویش مقدمه خاص را هم سپرد این مجلس می فرماید تا نتیجه از آراء مشیران خاص برآید فرمان روالی در محلات سلطنت خود حکم منقوده قضایم را با وجود اقدار شاهی در قبضه اقدار خویش نگه داشته است و اکثر جهات را مشورت جان شاناران اعظم دولت گماشته - و این اولین یادگار عهد منیمت عهد اد باشد که نیا کانش از پنچو ذرائع کم کار می گرفته اند -

سالانه مصارف این کونسل و رای مشایره ارکانش که ازین صیغه تعلیق ندارد و تا بیاننده بزرگ رویه میرسد -

ای قدر قدرت بدست اقدار جزو کل	لیک دست قدرتت نگرفته کار از اقدار
گرچه از رایت سبق گیرند استادان و بر	لیک رایت مشورت را دوست میدارد بکار
آئین مجلس وضع قوانین   انعقاد این مجلس نتیجی پابندی خیال و انضباط طبیعت اوست که هر یک کار را بحسن اصولش پسندی کند - این مجلسی است وسیع الارکان که از عهد داران سر رشته با مختلفه تر تمیزش داده اند و تعداد معین از امراد و کلاسی ریاست هم بجیش ارکین گرفته اند	

مقصود اصلی واضع این مجلس جز این نیست که حقوق رعایا را بحفاظت گیرد و در میزان عدل توانا  
بر نانوایان نفوذ نفوذی نه پذیرد و مدارالمهام سلطنت را به صد نشینی این مجلس حکم داده و بر روی همه  
ارکان در کار اداری را که کشاده و بر مسوده مرتبه را بر سبیل اعلان بشا به خاص و عام میکشند تا بر  
قباحت آن رعایا را موقوفه نکند یعنی بدست آید و اعتراض معتض را باز به مجلس بر بند تا نتیجه ازین  
طرز عمل بر آید -

بر سبک از قوانین و ضوابط هر یک سر رشته بجا نگاهی و موشگافی این مجلس مرتب و مدون گردیده است  
و کار بجا رسیده که رعایا را بحیثیت حقوق خود اطمینان کلی در دل و بر مهنی و سایر نافع چاره کار  
را در یقه حاصل است -

و سالانه خرج این مجلس را انداز پنجاه هزار روپیه در مصارف خزانه شاهی داخل -

اے نگہدار حقوق عالم	خالق دھند نگہبان تو باد
وے شہ واضع قانون درکن	بانی ارض و سما یا ر تو باد

آئین انتظام داخل و خارج | آئین داخل و خارج ملک انتظام صیغه فیانس نام دارد و صدر  
اعظمش به تحت وزیر اعظم خود به معین المہام فیانس می سپارد که دفترش خیل و وسیع است و عمارتش  
رفیع - اگر چه این دفتر از معتد فیانس نامند و لیکن فی زمانہ معتد مقر نیست - مدد کارانش  
بلا توسط معتد کار بلا خطه معین المہام این صیغه می کشند - اقامت ایشان همچو دیگر معین المہامان  
بر یک سر رشته معین و لوازم کار و فراقتش ذریعہ دستور العمل خاص مدون در ہر سر رشته خاص حکم  
داده است کہ مسائل فیانس یا کہ خارج از اقامت معین المہام متعلقہ باشد بدین دفتر سپارند و حکم

و قریباً واجب العمل شمارند - معین المہام فینانس کو خارج از اقدار خود از مدار المہام سلطنت استصواب می کند و در بعض مسائل خاص توسط مدار المہام عرضداشت خود را بہ بارگاہ ولی نعمت می کشد - ترتیب حسابات داخل و مصارف ریاست را از دفتر صدر محاسب کار میگیرد و نگارانی عامہ اش حسن انتظام صورت می پذیرد - خزانہ عامہ ہم توسط صدر محاسب بہ تحت اوست و انتظام عامہ دارا الضرب و کاغذ مہرور و معاہدن و دیوے ہم متعین بدوست - در آغاز سال بہ ترتیب موازنہ ریاست کہ در زمانہ سلف بسیل بندش نام بود می پردازد و بہ ختم ہر یک سال نگارانی جمع و خرج می سازد - کاغذ اول الذکر را محتاج منظوری والی ریاست - و حساب آخر الذکر را مستوجب ملاحظہ المحضرت قرار دادہ اند -

فرائض تنقیح مقدم و موخر مصارف خزان مالک محروسہ را تنقیض صدر محاسب فرمودہ و نگارانی عامہ را در فرائض معین المہام فینانس شامل نمودہ -

سالانہ مصارف تنقیح و نگارانی عامہ با دفتر فینانس و صدر محاسبی و خزانہ تا بہ چار لک روپیہ میرسد کہ شعبہ از انتظام مملکت اوست -

دارمی در انتظام ریاست تو بہی	ہر خدمت سے ز سلطنت کار دان گرفت
افزون شود مراتب عمر تو در حساب	از ہر گرہ کہ رشتہ عمر روان گرفت

تخمینہ جمع و خرج ریاستش ہمدین موقع ہدیہ ناظرین با صفاست تا جویندگان دریابند کہ ہمہ محاصل مکش وقف ضروریات رعایاست -

جمع					خرج						
ردیف	ملاحظات جمع	رستم				ردیف	ملاحظات خرج	رستم			
		۱	۲	۳	۴			۱	۲	۳	۴
۱	مالگذاری	۵	۷	۱۰	۱۵	۱	انتظام سر رشته مالگذاری	۱	۲	۳	۴
۲	کرد و گیری	۶	۸	۱۱	۱۶	۲	انتظام سر رشته کرد و گیری	۲	۳	۴	۵
۳	مسکرات	۷	۹	۱۲	۱۷	۳	انتظام سر رشته مسکرات	۳	۴	۵	۶
۴	جنگلات	۸	۱۰	۱۳	۱۸	۴	انتظام سر رشته جنگلات	۴	۵	۶	۷
۵	کاغذ مختم	۹	۱۱	۱۴	۱۹	۵	انتظام سر رشته مختم	۵	۶	۷	۸
۶	معدنیات	۱۰	۱۲	۱۵	۲۰	۶	انتظام سر رشته معدنیات	۶	۷	۸	۹
۷	جستجویشین	۱۱	۱۳	۱۶	۲۱	۷	انتظام سر رشته جستجویشین	۷	۸	۹	۱۰
۸	برار	۱۲	۱۴	۱۷	۲۲	۸		۸	۹	۱۰	۱۱
۹	طیبه	۱۳	۱۵	۱۸	۲۳	۹	انتظام سر رشته طیبه	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۰	دار الضرب	۱۴	۱۶	۱۹	۲۴	۱۰	انتظام سر رشته دار الضرب	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۱	عدالت محاسب	۱۵	۱۷	۲۰	۲۵	۱۱	انتظام سر رشته عدالت محاسب	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۲	کوتوالی و تعلیمات	۱۶	۱۸	۲۱	۲۶	۱۲	انتظام سر رشته کوتوالی و تعلیمات	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
	وطبابت و غیره						وطبابت و غیره				
۱۳	ریلوس	۱۷	۱۹	۲۲	۲۷	۱۳	انتظام ریلوس	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

۱۴	مصرفات	۱۵	انتظام عطیات از قسم منصب و محکم	۱۶	انتظام خلعت تواضع و متصرف	۱۷	انتظام اداسه قرضه	۱۸	انتظام آبپاشی و تعمیرات	۱۹	انتظام فوج	۲۰	انتظام ادا و بدهگانی و غیره	۲۱	انتظام دینی معاوضه و تقدیر	۲۲	انتظام ادا و بده سود	۲۳	انتظام مملکت و لوازم	۲۴	مصرفات
میزان جمع	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله	لله		

این گوشواره مجمل یعنی بر حساب مفصل است که متعلق به هر مد و مصدر و تفصیلی است و این تویب  
 به صورت گرفته است و ترتیب حسابات که کسوت تدوین پذیرفته نتیجه بسیار مغزنی آقا  
 محنت ماست که هر کار را با حصول می پسندد - شایسته خیالان فرنگ و روشن دماغان باهوش  
 هنگام هم نمی زمانا همین گونه انتظام را و فرمان روائی خود پسندیده اند -  
 بین انتظام مال | طرفه ماجر است که این حدیقه چمنستان ریاست را حصول انتظام کار و کشت

رعایا علی الرغم پیشینان بطریقے عمل پیراست کہ سادہ نگاران روزگار الوالغرمیش را باعث  
 انحطاط خراج دانند و بہ نکتہ حقیقت نہ سے رسد کہ اصول نظامش منجر بر استواری فارغ البال  
 رعایاست کہ شیخ شیراز گوید

رعیت چو بخت سلطان وخت	درخت امیر سپر ماند باریخ سخت
-----------------------	------------------------------

فرمان روایان سلیف از پیداوار حقیقی حصہ خاص بجزانہ شاہی میگردنند و انواع رسوم بچو  
 و میر وائی و مخترفہ و پیشات فخریہ بر ذمہ رعایا و راس خراج زمین قائم می گردند صفحہات  
 تاریخ شاہد حال ست و بسیار سے از اسناد و فرہین سلف الی الآن مصداق این مقال۔

فرمان رواسے امام الک محروسہ را بہ ساحت اراضی و تخصیص حیثیت آن باعتبار حاصل رسد سالہ  
 ماضی بآئینہ شخص کردہ است و بحکم و تعیین حدود و رقبہ مقبوضہ قابض پے برودہ کہ دستا  
 ملک حلقہ اتنا نش بگوشت کشیدہ اند و از مخصیہ اسے بوقلمون فارغ البال و نظر علی طغش آئینہ  
 غیر از خراج زمین چیزے دیگر بر ذمہ شان باقی نماندہ۔

در نقد کہ بر فی بگیہ یا ایکہ بنام دہارہ اراضی مقررست نسبت آن با اصل حاصل رسد  
 از رسد نیست۔ اگر باران نہ بار و مراعات خاص بارہ عایا ملحوظ دارد و بمعافی یک سالہ آب و  
 مطالبہ و عطاسے تعاوی و غیر ذلک رعایت با بکارے آرد۔

وصول زر مالگزاری را و قتش بدین وسعت مقررست کہ مزارع از حاصل اراضی خود  
 منتفع شدہ خراج ذکی را ادائی کند اگر مطالبہ شاہی ببقا نہ شود در تصفیہ آن رعایت با می  
 خاص میکنند و اگر نسبت ضعیفی جاہ و مزارع رسد استثنای بسیار سے از ضروریاتش جائز و مودہ اند



بہترین صفت این انتظام مجوزہ آنست کہ حکمران ماقول و قرار خود را با مزاج نگاه میدارد و نفع و نقصان کاشتکاران را از آن خود می شمارد۔

نتیجہ ہمین اصول صحیحست کہ رقبہ مزرعہ و آبادی ملک روز افزون است و رعیت بہ خوش حالی مننون۔

ابواب غیر متقل را بر سبیل مہراج بہ متاجر میدہند و بہ وصول قسط داری مشغول نشینند  
تقسیم ممالک محروسہ اش بر چار حصص قائم است کہ ہر حصہ را صوبہ نامند۔ و ہر صوبہ اش  
با اعتبار حدود داری تفریقی خاص دارد و ہر تفریقش بصلع موسوم است و ہر یک صلع را علاقہ  
چند خصوص است و در ہر علاقہ متعہ و متفرعہ مواضع و قصبات را شامل کردہ اند۔ مگر ان ہر موضع  
و قصبہ شخصی است کہ مقدم یا پٹیل نام دارد و پٹواری کہ عبارت از محاسب موضع باشد شریک  
اوست۔ ہر علاقہ را تحصیلدار و ہر صلع را قلعہ دار و ہر صوبہ را صوبہ دار مقرر است  
و ہر یک را علی سبیل الترتیب ضابطہ مشتمل بر شش مکتوبی بر آنست۔ صوبہ داران ہر چار  
صوبہ بہ تحت مدارالمہام ریاست کاری کند و سلسلہ مرامست و مکاتبت را بمتحدہ فاصلہ کردہ  
کہ متحدہ صیفہ مال نامش نہند۔ ہر فرد رعیت را از حکم ماتحت بدرجہ مافوق اختیار مرفعہ آن  
دادہ اند و سلسلہ این تا بہ وزیر اعظم رساندہ کہ ہمین ذات مختمش را مدارالمہام مہر کار نامند  
فرمان روا بخیمتہ خصال قناعت بہ ہمین انتظام مال نہ میکند کہ اقتدار عظمتش بر حکم آخرہ وزیر  
اعظم ہم نگران است بارک اللہ و طول عمرہ

دکن چون گیر دہارے چنین	کہ دادش خدا شہر یارے چنین
------------------------	---------------------------

	عرق ریش آبپاری کند		وزیرش چان جان ناری کند	
نہر سیکہ ذیل میکشم نتیجہ تقسیم حدود ارضی ملک است ۔ و تفصیل اجمال بیان مصنف ۔				
صوبہ اورنگ آباد				
شمار	نام ضلع	نام تعلقہ	نمبر پلاٹ	کیفیت دہانی پلاٹ
۱	ضلع اورنگ آباد	اورنگ آباد	۱۷۴	دیوانے
۲	=	جالندہ پور	۱۵۹	=
۳	=	ضلع آباد	۳۴	صرف خاص
۴	=	سلوٹ	۵۲	=
۵	=	گنگا پور	۲۰۴	دیوانی
۶	=	انبہٹ	۱۹۲	=
۷	=	دیج پور	۱۳۹	=
۸	=	کنٹر	۱۹۲	=
۹	=	بھوکر دن	۱۷۵	=
۱۰	=	پٹن	۱۶۹	=
۱	ضلع پرہنی	پرہنی	۱۵۰	=
۲	=	بسمت	۲۱۲	=
۳	=	کلنوری	۲۱۳	=

جملہ حاصل زمین اور غنائم آباد بابت علامہ خالص دیوانی رعایت حاصل ہے

۴	پرہیزی	منگولی	۲۰۷	دیوان	جہان نسل و نسل خاص و عام
۵	"	جنور	۲۸۶	"	"
۶	"	پاتھری	۱۵۴	"	"
۷	"	پالم	۱۲۳	صرف خاص	"
۱	ضلع بیڑ	بیڑ	۱۶۶	دیوان	جہان نسل و نسل خاص و عام
۲	"	بجیلے گائون	۱۵۶	"	"
۳	"	مومن آباد	۲۰۱	"	"
۴	"	آشتی	۱۲۵	"	"
۵	"	گیورائی	۱۳۶	"	"
۶	"	پاٹودہ	۷۱	صرف خاص	"
۱۰	ضلع ناڈیڑ	ناڈیڑ	۱۹۷	دیوان	جہان نسل و نسل خاص و عام
۲	"	حد گائون	۱۸۰	"	"
۳	"	بلوئی	۱۲۰	"	"
۴	"	دگلور	۱۷۱	"	"
۵	"	قندھار	۱۹۸	"	"
۶	"	درہول	۱۹۸	"	"
صوبہ کلکتہ سرکاری					

۱	ضلع گلبرگه	گلبرگه	۱۹۵	ریوانی	بجائز منسوخ گزیده نالغز عطاء دیوانه
۲	"	اندوله	۱۲۱	"	"
۳	"	چنچولی	۹۸	"	"
۴	"	سیرم	۹۳	"	"
۵	"	کوره سنگل	۱۳۱	"	"
۶	"	شاه پور	۱۱۵	"	"
۷	"	شوراپور	۱۲۲	"	"
۸	"	یادگیر	۱۲۵	"	"
۱	ضلع راکپور	راکپور	۱۶۱	"	بجائز منسوخ گزیده نالغز عطاء دیوانه
۲	"	عالم پور	۴۷	"	"
۳	"	دیورک	۱۸۲	"	"
۴	"	مانوسی	۱۶۳	"	"
۵	"	لنگ سنگر	۱۴۰	"	"
۶	"	گنگاوتی	۱۱۸	"	"
۷	"	سندھ پور	۱۳۹	"	"
۸	"	سنگل	۱۶۶	"	"
۱	ضلع عثمان آباد	عثمان آباد	۷۰	مصرف خاص	

۳	ضلع عساکر آباد	کلمہ	۱۳۹	صرف خاص	جمہور ضلع عساکر آباد عساکر
۴	"	تہجا پور	۱۳۰	دیوان	
۴	"	اوسہ	۱۱۰	صرف خاص	
۵	"	پرینڈہ	۱۳۱	"	
<b>صوبہ گلشن آباد میدک</b>					
۱	ضلع عادل آباد	عادل آباد	۳۹۰	دیوانی	جمہور ضلع عادل آباد عادل آباد
۲	"	سپر پور	۳۹۱	"	
۳	"	راجہ رہ	۱۱۰	"	
۴	"	نرمل	۱۳۱	"	
۵	"	چنور	۱۳۰	"	
۶	"	کشتی پیٹ	۱۲۷	"	
۷	"	ماہور	"	"	
۸	"	جنگا نون	۱۵۶	"	
۱	ضلع نظام آباد	نظام آباد	۷۸	"	جمہور ضلع نظام آباد نظام آباد
۲	"	بودھن	۹۷	"	
۳	"	آرمور	۱۳۴	"	
۴	"	کاماریڈی	۱۱۸	"	

۵	نظام آباد	یلار پڑی	۹۵	دیوانی	
۱	ضلع میدک	کلب گور	۸۱	دیوانی	جماعت منسلح میدک خالص علاقہ دیوانی
۲	"	میدک	۱۰۰	"	عالمیہ
۳	"	اندول	۱۳۱	"	لکھنؤ
۴	"	باغات	۸۱	"	
۵	"	سدھی پٹیہ	۱۳۳	"	
۱	ضلع محبوب نگر	محبوب نگر	۱۳۲	"	جماعت منسلح محبوب نگر خالص علاقہ دیوانی
۲	"	پرگی	۱۱۴	"	اعلیٰ
۳	"	مکتبل	۱۴۰	"	
۴	"	کلوا کرتی	۹۹	"	
۵	"	ناگر کرنول	۱۱۲	"	
۶	"	امرا باد	۴۷	"	
۱	ضلع بیدر	بیدر	۹۱	"	جماعت منسلح بیدر خالص علاقہ دیوانی
۲	"	کاراننگی	۱۱۷	صرف خاص	عالمیہ
۳	"	او دیگر	۱۲۳	دیوانی	
۴	"	راجورہ	۱۹۰	"	امورک
۵	"	نلسنگ	۱۳۲	"	

صوبہ وزیرگل					
۱	ضلع وزیرگل	وزیرگل	۱۳۳	دیوانی	جملہ مال و منسلک درنگل خاص علاقہ دیوانہ
۲	"	محبوب آباد	۱۳۸	"	
۳	"	کھیم سٹ	۱۳۳	"	
۴	"	پاکحال	۱۴۰	"	
۵	"	کھدر (مدیرہ)	۱۳۵	"	
۶	"	ایلنداپہار	۴۴	"	
۷	"	پالونچ	۵۲	"	
۸	"	پیش ایٹونا کارم (ناردارنی)	۱۵۵	"	
۱	ضلع کریم نگر	کریم نگر	۱۴۳	"	جملہ مال و منسلک کریم نگر خاص علاقہ دیوانہ
۲	"	جھی کھٹ	۱۱۹	"	
۳	"	سلطان آباد	۱۴۰	"	
۴	"	جکیتال	۱۷۸	"	
۵	"	سرسہ	۱۵۴	"	
۶	"	مہار دیو پور	۱۳۷	"	
۷	"	پرکال	۱۳۹	"	

۱	ضلع ننگر	ننگر	۱۵۷	دیوان	۱۵
۲	=	سور یا پیٹ	۱۷۳	=	=
۳	=	چریال	۱۵۳	=	=
۴	=	کو دانا	۱۰۰	=	=
۵	=	سریال گورہ	۱۵۳	=	=
۶	=	دیور کتہ	۱۸۷	=	=
۷	=	بہو نگر	۱۲۰	=	=

۱۵  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

تقسیم حدود ارضی ممالک محروسہ اش کہ باغراض رفاه رعایا صورت گرفته است نتیجہ حسن التفات و  
نعمت است کہ توجہش بر لحاظ مبدول حال رعیت است۔ وزیر اعظم سر سالار جنگ اول بنیاد  
کہ در ضلع ہندی ملک نہادہ بود ولی نعمت ما بہ تکمیل آن پرداخت و ممول و مخرج دیہات و تقسیم  
تعلقات و اراضی متعلقہ علی محلہ ساخت تا عامہ رعایا بے تک و التحاظ است قمر حکام سر  
مختلفہ سہولتیں بدست آید و حکام نگران را کیفیت احوال رعایا بہ آسانی کشاید۔

حکمرانان سلطنت تقسیم ملک را بطرز دیگر می پسندیدند و بمالکت صوبہ حصہ خاص را  
سرکاری نامیدند و در ہر یک سرکاری پر گنہ و محال را قائم کردہ ان نظام آن را بہ سر و سیکہ و سر و سیانہ  
و سیکہ و دیسیانہ پیرو فرمودند۔ اصول ان نظام نشان ورا کہ شخص ملک بر قہد قائم بود و سیکہ  
از ان نظام امانی کاری گرفته بمعاضہ مصارف انتظامی بر فی روپیہ می حاصل یک و نیم اتنی میگرفتند  
پیمایش سنجہ و تشخیص حقیقی اراضی را معیار بر سر رعایا با ان حقوق اراضی سر و کار نہ بود۔ بہید خل



کاشتکاران از مقروضات خودشان بهر حلیه که میخواستند بیکر دهند و بایستد منفعت خود را رضی را بخرید  
دیگری سپردند. اصول انتظام رعیت واریشان موسوم به انتظام بٹائی و تعیین حصه سرکار و پدید آوردن  
منحصر خود را. از صفحات تاریخ می کشاید که مدار آئین انتظام شهنشاه اکبر بر قوانین توکل بود  
که هر یک کار را بر تخمین و اندازه می گرفتند و مقصدیان دفتر را مدخل کلی درین کار حاصل بود که یک  
حصه ملک را باندازه حاصل ده هزار به امیر می سپردند. مقروض عیش با وجود گنجایش کشور  
به پریشان حالی بسر می برد و این مقروض و تحویل را از یک بر بادی خودی شمرده تا آنکه کار میانش از رضی  
ابتداء از جریب رسانی می گرفتند و پس از آن جریب چوبین سر برافراشت و اراضی حاصلی یک کرا  
نقشه را به کاشتکار معین می دادند که در ری نام داشت و از او قرار گرفته میشد که در سیال  
آینده رقبه غیر ضروری را هم به سخت مرز و در آن دو حاصل اراضی را بر حواله می نه گزارد.  
اهل تاریخ اعتراف این کرده اند که ازین انتظام سرسری آثار سرسری ملک پیدا نشد و از نظام  
کردگان کاشتکاران ملک را بجز بادی خودشان شمرده بدست نیامد و نسبت بفرخت اولادشان  
رسیده فاعتراف و ابصار. تعداد فراری بر فونی رجا یا حقوق داشت. بعد از آن زمان منسوخ  
از خاصان بارگاه صورت حال را بر صفحه تاریخ گذاشت و در نظر عبرت مرد لبیب  
مار دوسر به که طباب جریب و در زمانه اوزنگ زیب انتظام مالگزاری دکن را  
بر راس مرشد قل خان خراسانی سپردند که بدیوانی دکن گشت خود را برین انتظام لایب دی برگماشته بود  
گویند که در هر کار جزیسی را بکار برده بقاعده بٹائی چهارم حصه پیداوار بسرکاری سپرد و به تعیین  
نرخهای اراضی هم سعی بلیغ بکار میبرد. مقدم دیهی که الی الآن بنام ٹیل مالی قائم است تقرر کرده است

صاحب آثار الامرا بر خه از حالات آن می نویسند و لیکن واقعا سیکه از اوراق تاریخ بدست می آید  
تمثال آن بیناید که در هیچ زمانه سلفه اینگونه فراخی نداشت و چنانچه که در عهد آقا  
نعمت ماچشم دیدیم نصیب این کتاب است و چنانچه که در عهد خیمه و قمش فکرتش لاجواب  
آیین انتظام عدالت | انتظام عدالتش بر دو حصه منقسم است - یکی سیاست مدن است -  
و دیگری فصل خصومات - اویش را با اصطلاح ملک فوجداری نامند - و آخریش را دیوانی -

دقت اعلامی این برود در السلطنت و کن عدالت العالمیه مالک آصفیه نام دارد که محکمه ایست  
مماثل با کی کورٹ مشکیبر اکین متعدد که صدارت آن بمیر مجلس موسوم - کار پر و ازانش بر دو نوع  
کاری می کنند - (۱) جلسه منفرد (۲) جلسه متفق - اما اجلاس منفرد از برای کار ابتدائی  
بالا است اقتدار حکام ماتحت ساعت مرافعه نظام عدالت - و اجلاس متفق مرافعه اجلاس منفرد  
مجاز سماعت - این محکمه عالی را با قدرات وسیع با معین البهای متعلق کرده اند که بر تخت  
دار المهای سلطنت اوست و امضا و احکام هر کار و مراسلت را بمقتضای خاص سپرده اند که متعلق  
از بر دوست -

سلسله تحتانی عدالت العالمیه سلطنت آصفیه علی سبیل الترتیب است که بر هر یک از این  
و بر هر ضلع و تعلقه عدالت قائم - و بعضی حصص از برای کارهای دیوانی خاص مقرر کرده اند  
که صدر منصف نام دارد و در بعضی حصص اقتدارات عدالت را بعدد گاران تعلقه سپرده اند که  
فرائض خدمت را بجا آورد و علی هذا القیاس در هر تعلقه تقسیم در ضلعین عدالت و تحصیل از آن  
مال است و حصه از اقتدارات فوجداری در هر یک ضلع و تعلقه نصیب افسران ناگزیر از این منوال

از برای دارالسلطنت ہم سیاست و فصل خصومات را جدا گانه ذکر فرمایست و بنوعیت که  
خاص مخصوص بشیخ <sup>محمد علی</sup> یکنه و قریب موسوم به دارالقضاست -  
نفاذ حکم قصاص بدست قدرت والی دولت باشد و محتاج منظوری اعلیٰ حضرت که در وراثت  
وزیر اعظمش تدریب آراء و نظائر ماتحت مجمع مجلس عالی عدالت بملاحظه اقدس می گزارد و بمقتضای حکم  
قضائیم قائل را بکیفر کردار می سپارد -

استحکام حکم عدالت و توسیع ذرائع لغت مخصوص از عهد مبارک اوست و انشاء تحت قوانین  
مذاق رعایا و دیرین باب مختصر بدست که نفس معیش هم اصول مصلحت را می پسندد و در اسامیان همست  
آن می بندد و فردی از خاصان بارگاهش و هم با تشنه اند و میزند و بر مستحق را بنظر مراتب حلقه بگوش  
می نگذرد تقییل احکام عدالت لبر حاشیه بوسمان هم روا دارد و ملزم پناه گیر بارگاهش را اعلیٰ رؤس الاشهاد  
بعدالت می سپارد جز آنکه فی الدارین خبر اکثری -

دلی نعمت جان و شیر دان هست	که ناز و پرده محمد فرستاده مهید
سز و گریه و ورش بنار و آلا	که سعدی بدوران بو کبر سعید

آئین حفاظت جان و مال خلایق | شیخ ملکش را از زبانه پیشین شهر تباست و لیکن چشم بینای می نگرد که در  
سلف باز تا حال تفاوتی کجاست گویند که کوثر الان ریاستش در عهود ماضیه بداد گیره ایابا تکلیف کل شمشیر  
و بهائیت اقتدار شاهی شهرت - ولیکن درین زمان مسعود چشم نظار عدالت بر هر قدم گران است  
و این صیغه را از اقتدار حاصله با بیرون گزاشتن گران - مقداریت خاص را در خور دست اندازی  
کوثرالی قرار داده اند و فهرست بدست رعایا نهاده تا عامه خلایق را هم چاره کار بدست باشد که هر کس

و خلاف وزیرها از عدالت چاره جوئی سازد. و در مقدمه مائیکه کو توالی را اقتدار دست اندازی حاکم  
 مدتی معین کرده اند که ملزم را بیش از آن در حراست نه نهند. باین همه پابندید باید تحت شهنشاه  
 ملکشن که کو توالی نام دارد و بحفاظت جان و مال خلائق آن گونه کامیاب و بیدار است. و بسیار برای  
 وادرات آنمایه خبردار که رعایا بجمع و چوهر مامون و مصون است. و نتیجه تقشیش در صد ارتکاب  
 از بشاد و پنج افرون. بهدین صیغه انبیا و کنگی و ذکیتی را انتظامی خاص است و بمقتضای تقشیش  
 خفیه. تعداد مخصوص. در هر حصه دار السلطنت. و در هر موضع ممالک محروسه تعداد کافی  
 از افراد این سر رشته منقسم است. و بر یکدیگر حلقه و منبره خاص ملزم. لباس مخصوص شان  
 نشان می دهد که اینها صبح تا شام بادای فرائض مشغول اند. و افسران شان بذرائع مختلفه گشت  
 می زنند که توجه شان بشایستگی انتظام مبذول.

عدیل کو توالی دار السلطنتش بر اضلاع ممالک محروسه ناظم کو توالی اضلاع نام دارد و  
 تحت انتظامش بر هر صوبه دو گارای قیام دارد چنانکه در دار السلطنت بر سه مرتبه سر کرده  
 متفرست. و آنرا بر یک ضلع نظامت این صیغه را به تعلقه دار مال سپرده اند و بامداد  
 شان خبر ده خاص بنام مہتمم ضلع قائم کرده. و بمالکست آن در دار السلطنت تقریر صدایان  
 متعدد به تحت بر یک سر کرده. و به ماتحتی شان بلحاظ تقسیم حدود و اضی تعداد کافی از امنا  
 و مہمربین منوال انستری امنای تعلقه مہتمم است. و به تحت بر یک امین چه در بلده و چه در  
 اضلاع بمقامات خاص مستقر جمعیت کو توالی است که با صطلح ملکی تہانہ و نا کہ نام دارد. بر یک  
 تہانہ جمعدارے و بامدادش دفعدارے با جوانانی چند متعین. که او در مدار حلقه متعلقه خود باشد.

که شب و روز از اوقات و واردات خود و خود خبر داند و نیت برایش و دفع از کتاب میگذارد  
این همه ذرائع که متعلق به حفظ جان و مال رعایای این ملک را حاصل است جز نتیجه  
بیدار مغزی و امن پسندی ولی نعمت ما دیگر نیست که در هیچ یک عهد ماضیه این بسط و ضبط  
در هیچ نظام شرک و انضباط بزرگ نصیب رعایا نبود. نظامت اعظم این سر رشته را به عین  
المهامی سپرده است که مافوق کو تو ال و ناظم اصلا مشغول بکار است. و بالای اقتدارش  
مدار المہام دولت با قدر حاصله خود کار گزار است. ذات ستوده صفات والی سلطنت اقتدا  
شاهی را ہم بدست دارد. و بر محل و موقعش استعمالش ہم بروی کار آرد. و در رے نباشد  
که از امور جزئی و کلی این سر رشته خبر نگیرد و انتظامی بمناسبت هر معامله صورت نہ پذیرد.

امن امان خلق بدست تو داده اند	هر لحظه میرسد ز رعایا خبر ترا
جور و جفا ز مملکت خیر باد گفت	زیباست در دکن لقب دادگر ترا

آئین انتظام تعلیم | تعلیم و تربیت اولاد رعایای ملک تو جبهی که بکار برده است و در هر  
چرا نباشد که نظامی خاص از برای انتظام این صیغه هم به تحت معین المہام عدالت و امور  
مقرر کرده است. و صدارت اعظم این صیغه به وزیر اعظم ریاست سپرده. و در دار السلطنت  
ادبیه تحت ناظم تعلیمات مدارس متعده قائم. و در هر صوبه و ضلع و تعلقاتش شاخهای تعلیم علی قدر  
مراتب منقسم. از برای هر یک صوبه افسرے خاص دوره کنان است و برین موقع آن امانکاران  
تعلیم را بدایج خاص مقرر. و قواعد آن باطلاع خاص و عام مشہر. معلمان ذی  
کمال و استادان نازک خیال بمناسب و مراتب خود خدمت بجای آورند. و با صلاح اخلاق

و تعلیم تلامذہ سعی بلیغ بکارے برزد۔ در السنہ مختلفہ و فنون متفرقہ سبق می دهند و بر ختم سال طرح امتحان و دریافت نتیجہ محنت خودشان می نهند۔ طلباء از دی سواد و تلامذہ کمال الاستعداد را بالاے مڈل کلاس امتحانے خاص باشند کہ نتیجہ آن متعلق بہ مدارس یونیورسٹیت و افرادے چند را کہ سند یاب مباح خاص باشند ہر سال بہ تگیدیل تعلیم فنون خاص بہ انگلند و دیگر مقامات معینہ ہم می فرستند و کفالت جمیع مصارف آنہا از خزینہ شاہی می کنند۔ سند یابان فنون را بہ خدمات لائقہ علی محلہ می نوازند۔ در ہر علاقہ ملک تا کیہ اکیہ است کہ کامیابان سررشتہ تعلیم را در طارست سرکاری بر غیر آن ترجیح و تفریق باشد۔ و رائے این انتظام مشکلیہ امدادے معتد بہ مدارس خانگی ہم از خزانہ عامہ میرسد کہ حکم شاہی ہوگا کہ آن است۔ فرمان رواے ماسیما و انتظام صیفہ تعلیم از خزانہ خود زائد از مفت لک روپیہ ہر سال پنچ می دہد و منتے برگردن رعایاے عزیز خود نہ می نهد کہ اخلاق عمیش این را فرضیہ خود میدا۔

ای ماہر علم حکمرانی	استادِ تلمذِ معانی
آئین نظام تو سبق برد	بر دفتر فرہ کیانی

آئین انتظام سررشتہ طبابت [ مسیحای ما کہ در و مندان را دوست در ہمدردی رعایا حصہ فرزند داشت۔ چکیست کہ حکمتش کسند ان باو یہ نوعیت را جان فرست۔ انتظام صیفہ طبابت ملکش باینے فروغ دارد کہ خاص و عام را وجود ماہران فن و گران بہا آلات و ادوات و اسکا گروہ شہرہ یافت نگہ دارد۔ غرابر انہ صرف تشخص امراض و مداوای آن مددگی میند۔ بل ماہران این فن بظاہر منزل قیام و مہمانی عام خدمت پیار بجائے آورند۔ و دہندگان را

هم ازین استادان فن سهولتی بکلی شامل است و تعلیم حق الخدست نشان قانونی کمال حاصل  
 در دارالسلطنت و کن نظامت این سر رشته با فسرست پیروده اند که ناظم طبابت نام دارد  
 امور انتظامی خارج از اقدار خود را با اقدار حاکمش معین المہام امور عامه می گمارد و نگارانی است  
 این صیغه هم حقه وزیر اعظم است و نگارانی اقدار شاهی بر کار و بارش می کشم به تحت ناظم طبابت  
 از برای هر دو صوبه نظارتی متعین و بر سر تقسیم صوبه و ضلع و قاعده و واژه خاص به تحت  
 نگارانی طبیب سند یافتہ متعین که خدمت بیار این نظامی و مایه خلق بهادر و قواقی دارد  
 فرمان رواے بانجای این صیغه در هر سال زائد از هفت کس روپیہ باین سر رشته می سپارد  
 فیش بسلامت دارد که ذات ستودہ و صفا نش سر پاپا ہمد در عایا و برایے دولت ست  
 خزائن عامہ اش متکفل ضروریات خدمتکاران متکفل است -

اسکندر زنادان رئیس دکن	ایرہاوی حکمت منداطون بھن
ہم اوجہ اخلاص اور ارہنہاے	بہاؤی نقل ست دیر سے ہر آ
خبردار از گرم و سرد و زبان	بہاؤیون بود شہر یارے چنان
کہ لطف سر دیش چون ماہتاب	کہ غصہ گر میش نقشے بر آب
بیسے از طبیب بیان حادثہ ام	کہ لبتہ در خدمت خاصہ عا
سیاست نگہدار و پوزش پذیر	چو گفتار سعدی روشن ضمیر
دشمنی و نرمی ہم در ہر دست	چو رنگ رنگ کہ قحاح و ہر ہم نہ است

آئین لوازم عمارت | نقشہ اساتذہ بر دل عالمی چو از نشیند کہ بنیاد لوازم عمارت قائم

عالی خیالیت که طول باع فکرش آسمان پیاست و یک حصه محدود از محل سرایش موسوم  
به فلک نیست - هر قدر راه عمارت می موزون - قائم کرده است و هر کار این صیغه را به بند  
کامل سپرده - انتظام این کار به چنانه وسیع می گیرد - و هر منصوبه اش باین نجسته انجام می پذیرد  
افسر اعلا باین سر رشته را چنانچه بخواهد نامند که به تحت حکم معین المہام تعمیرات و موقوف  
مہتممان اضلاع بکار خود می پردازد - و بالاس اقدام معین المہام - وزیر عظم ریاستش سر قفاخر  
می افرازد - معتمدی خاص از برای این صیغه هم مقرر کرده اند که ماسکت و مکتبت درجه عالی  
بجس تو سطاوست - و امضای احکام و منظوریات معین المہام و مدار المہام متعلق بدوست  
به تحت چینه انجیر بر بر ضلع و وعده دار خاص ذمه دار ترسیم و تعمیر حلقه خود باشند که گران ذرائع  
آب پاشی و آب رسانی و دستی شواہع عام اضلاع و تعلقات و نگہداشت پل و همان سرا و دیگر  
سکانات می کنند - و بامدادشان تعدادی کافی از مددکاران و سوبه ویزران و سرویران کار گزار است  
و هر یک و حصه مفوضه خود مصرف بکار -

طرفه ماجراست که کار پردازانش دریا می و ماجرا را به بند گرفته اند - و بصورت نهر می بکار گشت  
رعایایش سپرده - این بند آب بهترین یادگار عظیمت مہد اوست -

بجای ملکوت فرخنده بنیاد	زینت فرمانروای حیدر آباد
نه می بینی فلک او را سکانیت	زمین بارگاهش آسمانیت
افراز بام معنی را کند است	تعالی اند که فکر او بلند است
که ستون آسمان او را مثالے	گرامی منزلت عالی خیالے



آئین رفاه عامه خلایق | توجهش بر رفاه خلایق بر تیره رسیده که جان و مال خود را بخدمت رعایا کشیده  
از اینجا است که هر فرد بشیر افاشیه اطاعتش بر دوش است - و همین و همین سلطنت از احسان  
محیم او حلقه بگوش -

هر کوه و برزن از پای تخت او زمین همین ابر رحمت آب صافی سیراب است  
و هر حصه ملکش به شوابع عام و لوازم صفائی در هر یک مقام کامیاب خطان صحت خلایق  
را حکمت کامله اش و مسائل کافی بدست آورده - و در بعضی آب و جار و بی و تعلقات آن گریه  
از ملائین خاص سپرده - لطف همیشه بر همین قدر ضروریات خلایق قانع نیست - بل به احوال  
دولت و متلاشیان ذرایع سیر و سیاحت را بتفصیح چمنستان دولتش امر می مانع نیست -  
خانه بربادان حوادث موسم را در غل غل عافیت خود می گیر و عطای سعادت و نقصانات شان را  
از خزانه شاهی بدل می پذیرد - محبتش در دل عالم جاری نباشد که در عهد پیاویش حوادث آسمانی  
هم دله را نتواند که بخراشد -

خانه دلهای مانتر لکه الطاف تست	ای بدست آورده دلهای ما پاینده باش
آب و جار و بے زمرگان می کشیم اندر زبنت	از فرخ چشم ما بر فرق عالم زنده باش

آئین انتظام صنعت و فروغ تجارت | تجارت دولتش همین آزادی رعایا را در افرون است - باجرا  
ملکش بحسن انتظام حفاظت جان و مال مامون و مصون - در اکثر حصص ملک سلسله زیوی قائم  
کرده - راست اوست که فی الحقیقت فروغ تجارت از اوست - بمقامی که ازین نعمت بهره ببرند  
دیگر ذرایع مختلفه نقل و حرکت اموال آینه نمیکارده که در هر مان نزل مقصود را سهولت کافی

و دانی حاصل است و هر کس بکار و باغ خود و انکاشا غل - معیار فروغش از حاصل کرده تواند گرفت  
 که در گیری نامندش و نرخ قلیش را از همین یک اصطلاح ملکی توان شناخت که صیغ خوانندش  
 یعنی بر اصل قیمت مال هر صید - پنجر و صید اصلا پیش نیست - که مجموع آن در هر سال زائد از پنجاه و  
 دو لک روپیة داخل خزانه شاهی است - بسیاری از محصولات مقامی که محل فروغ تجارت  
 بود با حصول صیغه بر داشت و با نظام جزئی و کلی این صیغه و قیقه فرونگداشت - محصول مختصر جنگی  
 که بر حرفت و صنعت لک قائم بود باقی نماند - چسکی و دیر دانی را که در حقیقت دیوچه تجارت  
 باشد اوداع خواند - که در گان زمانه مکتب که مطلق العنان بودند - حالا به تحت نگارانی که مشغول  
 خاص ملقب به مهم و این اند - و از آنکه مشایخه متقل نشان با نرخ حاصل تعلیق ندارد و فروغ  
 تجارت را بر دو زمین - و متاعان چای یک است بدستکاری خود و شهرت دارند و بسیاری از صنایع  
 لکش پسندیده دیگر دیار اند - و حصص لکش کار خانات متعدد صورت گرفته که از آلات آهنی  
 و دخیالی کاری گیرند - و نتیجه صنعت را به ممالک خارجی می برند - بسیاری از اقسام مختلفه پارچه  
 و سامان بختی و آهنی و نقری و طلائی باین بهین ساخته می شود - و هر دو مشروع اورنگ آباد  
 شهرت خاص دارد - و صنایع نقری که نیم نگر و تار کشی - و اورنگ آباد و در گنجانی -  
 و قنبر شاهی بید - و سیدله باس نامید - و ساری باس نامید این پیشه را خود همیست که در گنج  
 بلا و عدیل خود دیار و صنایع آهنی و فولادی و رنگ سیاه کاغذ شمشیر جنگی که در دار السلطنه قائم  
 است از معتقات روزگار - و از خصوصیات این دیار باشند - این تذکره که اجمالی شست نمونه از خود  
 و نایبگاه آصفیه که مدیرین روز با صورت گرفته نمونه ترقیات این لیل و نهار است -

اس قدر دان صنعت عالم ہنر شناس	تسأل ہر کمال ز قدر تو جان گرفت
تا نقد جان بقیت لطف تو برودہ ایم	باز اینیک نامی ذاتت دکان گرفت
داری بکار و بار تجارت تو بچھے	ناجنس نافرورش بہای گران گرفت

آئین اشاعت علوم و فنون | ان خصوصیات ہمیں عہد مبارک ست کہ درجید آباد کن اشاعت علوم و فنون را شہرتے خاص ست۔ سائلے نباشد کہ در فنون مختلفہ تصنیفات۔ و تالیفات متعدد اشاعت پذیر و۔ مصنف آن صلہ محنت خود از خوانہ شاہی نگیرد۔ بندہ بے بضاعت و بیچران اسے الا ان بست و دو کتاب در فنون قانون و لغت و سیاق و فلاحات و طبابت و تالیف تہذیب ارباب نظر کردہ ام و نتیجہ محنت خود تادہ ہزار روپیہ بر سبیل جملہ تالیفات از سرکار خود بد آورده۔ عامہ رعایا سر دکن را مذاق علم یو یا فیو مای فراید کہ کیفیتش از طبع کرر و مسکر اکثر تالیفات مے کشاید۔

کتاب خانہ آصفیہ کہ قائم کردہ ہمیں فرمان رواے ماست وقف خاص و عام است و جویندگان علوم ازین سرمایہ غیر مترقبہ داسما بکام۔ ذخیرہ علوم و فنون را صبح تا شام بدست داریم کہ بلا معاوضہ چیزے اوقات خود را بمشاہدہ کتب نایاب مے سپاریم۔ سرمایہ کثیر از خزانہ شاہی وقف این کار ست۔ و مصارف مستقل این سررشتہ از برائے ہر یک سال آمدار دہہ برا

خسرو گیتی نظام الملک آصف جاہ ما	جامع علم و ہنر شیرازہ بند دولت ست
من زمی بنیم بر اوراق جہان اور امثال	صفحہ ہستی کتاب صورتش وار و بدست

آئین نگرانی اوقات و امور مذہبی | سادہ لوحان تعصب کیش فرمان رواے دارا یلیم دیندارش

معین کفار نامند - خدا اینها را بیاورد که کار از تقوی و انصاف نمی گیرند - و نه می دانند که خداوند عالمیان این لقب عام را بچه اصول پسندیده است و چرا تخصیصش سرفرازه خدا نه کشیده - از ملل متعدده هیچ ملت و مذهب ذات باری تعالی را مخصوص به خود نتواند کرد که او خالق همه عالم است و مخلوق را با اختصاصیته متعین - آئین نگارانی و پیرستی فرمان روا را بر همین اصول صحیح و مستغنی از اعراض قبیح است که شهنشاه حقیقی او را بر فرق رعایا پیش کرده مذاهب مختلفه شامل است سایه گستر فرموده است و نعمت ظل خود متنازع نموده -

پشت دو نای فلک راست شد از حرّی	سعدی	تا چو تو سر زنده را و مادر ایام را
حکمت محض است اگر لطف جهان آفرین		خاص کند بنده مصلحت عام را

از همین جاست که فرمان روا را محبوب بر ملت و مذهب است - اگر چه از خزان او وقف مصارف مسجد و درگاه است حصّه و گیرش نصیب دیول و جازا - اگر جامعتری از مسلمانان - ناز پرورد دولت او است - گروهی از دیگر مذاهب هم زلزله را به خوان نعمت او - در اصول فرمان روائی و ظلّ الهی بنی نوع انسان را مستحق مراعات می شمارد - و اندرین باب خصوصیت از ملل و مذاهب ندارد - چه خوش گفته ام (۵)

بر ملت از شعار تو مشت کشیده است		بر مذاهب از طریق توفیق نهان گرفت
---------------------------------	--	----------------------------------

چنانکه نگارانی اوقاف مسلمانان را بصدر الصدور ریاست خود گذاشت - همچنان نگهبان است سعاده بنود را بدست مهاراجه و بهرم و نشت گراشت - مخارج خانقاه - و عود و گل درگاه بزرگان دین - و مصارف اگر بار دیول و سادها و اچا و مسافین در طریق عطایا بنشسته

و بانگ و صلوة مساجد و جرس و ناقوس معابد در لیل و نهار ریاستش مبدءم۔  
 وزیر اعظم و ولایت او بهار را به باد و زمین السلطنة کشتن پر شاد است۔ فخراب محی الدین خان  
 شیخ جنگ۔ امیر کجری در آباد۔ بسیار از آتش پرستان در کار و بار ریاست او بر تهنید  
 جلیله مرتفا خرمی افزایند۔ و گروهی از عیسایان از خدات بزرگ ریاست او سرفراز۔  
 آئین در بار عام و اعزازات خاص [ آئین در بار عامش یاد گار پیشینیان اوست۔ و اصل  
 امور جزئیة آن محض امور زمانه او۔ بانی حال چار بار در هر سال حکم در بار عام میدهد و مشت  
 دولت و دیدار خود بر گردن خاص و عام نهاده۔ اولین در بارش در بار سالگه مبارک باشد  
 و دومین بتقریب نوروز۔ و در این در بار عیدین است که حکم قضایم صورت پذیرد۔  
 از اول شام امراء و ولایت منصبداران سلطنت۔ و پانصدان حلقه طارست روی بدر گاهش  
 می آورند۔ و خود را به دولتسرایش که چو محله نام دارد۔ از سر می برند۔ این منبر لیست رفیع الشان  
 که همه حاضرین در بارش را بخود می گیرد۔ و چون اجل نمک خوارانش با ختام می پذیرد۔ و لیست  
 بر مسند شاهی رونق میدهد۔ و در حال جهان آرا می خود را به جان نثاران خود می نماید پس همه  
 حاضرین در بار شرف بعد از خرمی نذر دینی ببار گاهش می گزینند۔ و سرمایه افتخار حسن قبولش از  
 انامل مبارکش می ستانند۔ اولین مرتبه نذر در بارش وزیر اعظم و معین المهاباتش راست۔  
 و آخرین سلسله نذرش ندما و صاحبانش را که از خصوصیه ببار گاه و مقبره شاه باشند۔  
 انتظام شست و پیرداست و آداب در بارش به چویداران حوصله مند منقسم است  
 که کار از عقل و بهش می گیرند و در تقدیم و تاخیر و حفظ مراتب بر یک در انبوه کثیر انعام ستایش

می پذیرند و جماعتی از افواج قاهره اش بر حد خود قائم باشد که در برآمد و برخاست و لی نعمت بقاعده خویش طبل و طنبور سلا مش می نوازند - نوکده خدایان شک خوارش او همین وزیرهایون خلعت و سرپیچ عطای فرماید - و ستحقین خدمت گزار را با اعزاز و خطابات حوصله افراید - اما این عطایای بارگاهش مخصوص از دربار گره بندان اوست - و استثنا خاص و حصه طالع مندان -

فهرستی که بر ختم این بیان هدیه ناظرین این اوراق می کنم مخصوص از اهل خطاب عهد مینیت او باشد که از روز فرمان روائی اسی یوم نداشت -

اعزیز تانده اوج شبستان دکن	ایل دربار تر حکیم کو اکب داده ایم
آب و تاب کن چشم ماند از دینرکت	زانکه در مهتاب رویت چشم خود بکشاده ایم

فهرست اعزاز خطابات و مناصب

شماره	نام	خان و بیادری	جنگی	روائی	خطاب و تالان	اعزیز و تالان	مناصب و خلعت
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

(۱) خطابات و مناصب بایر حکمرانی و رییع ایشان فی سال ۱۲۸۰ هجری

۱	تواب میرالین	سلا جنگ سیرالدو	خلعت خاصه خدمت و دربار
۲	علی خان بهادر	غیر جنگ شیخ الدو	نفعت رقم جواهرات - خلعت و جواهرات

۳	راجہ راجایان	صل و اضافہ منصب ہفت ہزاری	مہاراجہ
	نیر ہند بہادر	پنچ ہزار سوار و علم و نقارہ و پاکلی	
		جہاں دار -	
۴	نواب امام خجستہ بہادر	صل و اضافہ منصب چار ہزاری	
		دسہ ہزار سوار و علم و نقارہ	
۵	نواب مظفر خجستہ بہادر	صل و اضافہ منصب چار ہزاری	
		دسہ ہزار سوار و علم و نقارہ	
۶	ہری کشن	راجہ ہری	دو ہزار پانچہویں منصب و یک ہزار
		کشن بہادر سوار و علم -	
۷	میر جہاندار علی	میر جہاندار	یک ہزار پانچہویں منصب -
	علی خان	دیہانصد سوار و علم	
۸	آغا مرزا بیگ	آغا مرزا بیگ	دو ہزاری منصب -
	خان بہادر	دیکہ ہزار سوار و علم -	
۹	مولوی حافظ انور	مولوی حافظ	دو ہزاری منصب -
	انور خان بہادر	دیکہ ہزار سوار و علم	
۱۰	مرزا قضا احمد	مرزا قضا احمد	دو ہزاری منصب
	خان بہادر	دیکہ ہزار سوار و علم	

۱۱	بیرایض علی	بیرایض علی	یک هزار و سی صد				
۱۲	میرزا علیک	میرزا علیک	یک هزار و سی صد				
۱۳	مولوی محمد انوار الله	مولوی محمد انوار الله	یک هزار و سی صد				
۱۴	وحید منور خان	وحید منور خان	یک هزار و سی صد				
۱۵	کریم الله پیرشاد	کریم الله پیرشاد	یک هزار و سی صد				
۱۶	میرزا نصر علی	میرزا نصر علی	دو هزار و سی صد				
۱۷	میرزا علی	میرزا علی	یک هزار و سی صد				
۱۸	میرزا علی	میرزا علی	دو هزار و سی صد				
۱۹	حکیم وزیر علی	حکیم وزیر علی	یک هزار و سی صد				



## (۲) خطابات و مناصب دربار نوروز ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۱۰ هجری

۱	میر وزیر علی	خانی بهادر	برقرار جنگ	آصف	آصف	نُه هزاری منصب میشت هزار از آنجمله چهار هزار یک ساسیه و چهار هزار سوار و ساسیه -
۲	منیر الدوله	.	.	نخا الملک	نخا الملک	هفت هزاری منصب چهار هزار سوار - علم و نقاره و پاکی چهار هزار
۳	شجاع الدوله	.	.	منیر الملک	منیر الملک	هفت هزاری منصب چهار هزار سوار - علم و نقاره و پاکی چهار هزار
۴	سعید الدوله	.	.	سعید الملک	سعید الملک	سه هزار پانصدی منصب - دو هزار پانصد سوار - علم و نقاره و پاکی چهار هزار -
۵	محمد علی	خانی بهادر	.	.	.	یک هزاری منصب - هستم تقسیم منصب داران
۶	صدم جنگ	.	.	غزیز الدوله	.	سه هزاری منصب - دو هزار سوار علم و نقاره - بخشی -
۷	سهم جنگ	.	.	محبوب الدوله	.	نُه هزاری منصب هزار سوار علم و نقاره

۸	اکرام جنگ	.	.	برادر	.	نیزاری منصب هزار علم و تقا
۹	اعتبار الدوله	.	.	قیام الملک	.	چهار نزاری منصب سوار سوار
۱۰	میر تقی علی	خان بهادری	نواب جنگ	.	.	علم و تقا - پالکی چهار دار - دو نزاری منصب - یک هزار سوار و علم -
۱۱	میر یحیی علی خان	بهاور	نواب جنگ	.	.	دو نزاری منصب - یک هزار سوار و علم -
۱۲	شیر دل جنگ	.	.	شیر دل	.	سه نزاری منصب و یک هزار سوار و علم -
۱۳	میرزا محمد علی	خان بهادری	شجاعت شقا جنگ	.	.	دو نزاری منصب و پانصد سوار و علم -
۱۴	میرزا علی محمد	خان بهادری	معتد جنگ	.	.	دو نزاری منصب و یک هزار سوار و علم -
۱۵	میر اکبر علی خان	.	اکبر جنگ	.	.	دو نزاری منصب و یک هزار سوار و علم
۱۶	میر محمد علی	خان بهادری	.	.	.	یک نزاری منصب
۱۷	اکرام الله خان	.	نواب جنگ	.	.	دو نزاری منصب و پانصد سوار و علم
۱۸	گاجان پشاور	.	.	راجا بهادر	.	دو نزاری منصب و پانصد سوار و علم

۱۹	حکیم فیض احمد	خانی بهادری	انصار الحکما	.	.	یکهزار پانصدی منصب
۲۰	ایسری پرشت	.	.	.	راج بهادر	یکهزار پانصدی سوار و علم
۲۱	مولوی محمد صید	خانی بهادری	.	.	.	یک هزار و سیصدی منصب
۲۲	سوامی راد	.	.	.	راج	یک هزار و سیصدی منصب
۲۳	میرزا محمد علی بیگ	.	انصار الحکما	.	.	دو هزار و سیصدی سوار و علم
.	خان بهادر	.	.	.	.	.
۲۴	حکیم وزیر علی خان	.	سلطان الحکما	.	.	یک هزار پانصدی منصب
۲۵	حکیم میرزا علی	خانی بهادری	حکیم الحکما	.	.	ایضا
۲۶	مولوی حسین	علی خان بهادر	انصار الحکما	.	.	دو هزار و سیصدی منصب و علم
.	.	.	.	.	.	و علم
۲۷	مولوی مهدی علی	خانی بهادری	انصار الحکما	.	.	دو هزار و سیصدی سوار و علم
۲۸	سیکیم افغان	.	قادر خجک	.	.	دو هزار و سیصدی منصب و علم
.	بها در	.	.	.	.	و علم

(۳) خطابات و مناصب در بار عید الفطر ۱۳۱۰ هجری

۱	اعتماد خجک	.	.	.	الدوله	نیزه نواز
.	.	.	.	.	الدوله	نیزه نواز
.	.	.	.	.	الدوله	نیزه نواز
.	.	.	.	.	الدوله	نیزه نواز

۳	نظام ریختگ	.	نظام ریختگ	حسام الملک	چهار نهاری منصب سیهزاره سوار	ویا لکی چهاروار -
۳	میرزا خجانی	.	مصدق جنگ	شیخ الدوله	خانان	.
۴	وحید منوچهر	.	توق جنگ	.	دو نهاری منصب یک هزار سوار و علم	.
۵	احمدیار جنگ	.	توق جنگ	توق جنگ	سیه نهاری منصب یک هزار سوار و علم	.
۶	مسلم جنگ	.	غالب جنگ	ایق الدوله	ایضا	.
۷	محمد معزالدین	محمد معزالدین	میرزا جنگ	.	حسب نمبر	.
۸	معین الدین خجانی	.	اقبال جنگ	.	ایضا	.

( ۱۷ ) خطابات و مناصب در بار سالگره مبارک ۳۰۲۰ هجری

۱	مولوی لیل الین	لیل الدین خجانی	احمد جنگ	.	ایضا	.
۲	شوکت جنگ	.	حسام الدوله	.	سیه نهاری منصب یک هزار سوار و علم	.
۳	حکیم الدین	شمس الدین خجانی	شمس جنگ	.	حسب نمبر	.
۴	عوض الدلیل	جان رخا	.	.	یک نهاری منصب	.
۵	غالب بن ناصر	خان سیهاری	مصدق جنگ	.	حسب نمبر	.
۶	مولوی حقین	شیخ خجانی	انصاف جنگ	.	ایضا	.

۷	محسن	خان بهادری برق جنگ	.	.	.	ایضاً
۸	محمد ولی الدین	محمد علی الیچان بهادر و قاجانک	.	.	.	ایضاً
۹	میر جعفر حسین	میر جعفر حسین بهادر و قاجانک	.	.	.	ایضاً
۱۰	میر جهانعلی	میر جهانعلی بهادر و قاجانک	.	.	.	ایضاً
۱۱	خواجہ بہاؤ الدین	خواجہ بہاؤ الدین بہادر و قاجانک	.	.	.	ایضاً
۱۲	میر بہادر علی	میر بہادر علی بہادر و قاجانک	.	.	.	ایضاً
۱۳	میر واد علی	میر واد علی بہادر و قاجانک	.	.	.	ایضاً
۱۴	میر فضل علی	میر فضل علی بہادر و قاجانک	.	.	.	ایضاً
		بہادر شرف علی خان	.	.	.	حسب نمبر
۱۵	حسن بن محمد	خان بہادری عمار و قاجانک	.	.	.	حسب نمبر
۱۶	سیر نور اسرار		.	.	.	حسب نمبر

(۵) خطابات و مناصب معظمیہ ۱۹ ربیع الثانی سنہ ۱۳۱۰ ہجری

۱	بشیر الدولہ بہا	.	.	.	.	منصب چھت ہزاری و چار ہزار و چار سو و علم و تقارہ و پاکلی جہاں دار
۲	عسکر جنگ	.	.	.	.	سہ ہزار پانصدی منصب
۳	بندہ علی	بندہ علی بہادر و قاجانک	.	.	.	حسب نمبر



۹	مظفر جنگ	.	.	طیف الدلی	در اصل اضافی منصب سوار علمی
۱۰	سید عبدالرزاق خانی دیبادی	اصغر جنگ	.	.	دو هزار سوار و علم و نقاره
۱۱	میر جنگ	.	.	سیف الدوله	منصب برائی یک هزار سوار و علم
۱۲	مولوی محمد علی	علاء جنگ	.	.	در اصل اضافی منصب سوار علمی و نقاره
۱۳	الحوی محمد حسن خانی دیبادی	فتح ناز جنگ	.	.	دو هزار سوار و علم و نقاره
۱۴	محمد قیصر	محمد یار جنگ	.	.	در اصل اضافی منصب سوار علمی
۱۵	محمد بیج الدین	.	.	.	منصب برائی یک هزار سوار و علم
۱۶	آحمد حسین	.	.	.	" " "
۱۷	یاد حسین	.	.	.	" " "
۱۸	سید میر اسماعیل	.	.	.	" " "
(۷) خطابات و مناصب در بار سالگره مبارک ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۵۵ هجری					
۱	محمد علی آیدین	خانی دیبادی	نامو جنگ	امیرالدوله سلطان	پنج هزار و چهار سوار و علم و نقاره و پالکی جبار دار -
۲	شمشیر بهادر	.	بهادر جنگ	.	سوار علمی و دو هزار سوار و علم و نقاره
۳	میر نصیر حسین	شاه نواز خان	فتح یار جنگ	.	دو هزار و یک سوار و علم

۴	سید سردار علی	خانی بهادری	سهر جنگ	دو هزاری و یک هزار سوار و علم	
۵	راشه شویج			چهار هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره	دو هزار
۶	نخار یا جنگ		جلال الدوله	سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره	
۷	سلطانوا جنگ		شمشیر الدوله شمس الملک	سه هزار و پانصدی و دو هزار پانصد سوار و علم و نقاره	
۸	ضرفام جنگ		ضرفام الدوله	سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره	
۹	سید غلام محمد حاجی غلام	خانی بهادری	آسمان جنگ	دو هزاری و یک هزار سوار و علم	

(۸) خطابات و مناصب بار سالگرد ۱۳۳۳ ربيع الثاني ۱۳۰۵ هجری

۱	سید یا جنگ		علی الدوله	سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره	
۲	رسول یفان	خانی بهادری حکیم	محمد الدوله	سه هزاری - دو هزار سوار و علم و نقاره	
۳	تهور جنگ		اشرف الدوله	ایضا	
۴	قادر جنگ		قادر الدوله	ایضا	
۵	عالم علی	خانی بهادری	ترک جنگ	دو هزاری - یک هزار سوار و علم	



۶	مولوی حسن علی	خانی بهادری	اعظم جنگ	دو نهاری - یک هزار سوار و علم	.	.	.
۷	مولوی شیخ احمد	"	زینت جنگ	" " "	.	.	.
۸	میرزا علی بیگ	"	نیرنگ جنگ	" " "	.	.	.
۹	سیاح الدین نقی	خانی بهادری	عمده العلماء و فرازان علم	سه نهاری - دو هزار سوار و علم و نظاره	.	.	.
۱۰	خواجہ سرد علی	"	اکبر از جنگ	دو نهاری - یک هزار سوار و علم	.	.	.
۱۱	محمد و قار الدین	"	بہادر جنگ	" " "	.	.	.
۱۲	سید قریب خان	عمده الحکما	بہادر جنگ	" " "	.	.	.
	بہادر						
۱۳	سید علی بیگ	"	جنگ	" " "	.	.	.
۱۴	محمد الدین	خانی بهادری	شیراز جنگ	" " "	.	.	.
۱۵	محمد فی الدین	"	جرا جنگ	" " "	.	.	.
۱۶	محمد امام الدین	"	"	یک نهاری	.	.	.
۱۷	محمد فی الدین	"	"	"	.	.	.
۱۸	محمد جمال الدین	"	"	"	.	.	.
۱۹	سید محمد علی	"	صفت سوار	دو نهاری - یک هزار سوار و علم	.	.	.
۲۰	احمد بن مش	"	تہا جنگ	" " "	.	.	.

۲۱	محمد بهادر الدین	خان بهادری	شیراز جنگ	.	.	.	دو هزار و یکصد سوار و علم
۲۲	مردود محمد عظیم	اعتماد و لوازم	.	.	.	.	چهار صدی
(۹) خطابات و مناصب و ربار ساگره مبارک ۲۶ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۵ هجری							
۱	قیام الملک	.	.	.	ممتاز الامراء	.	هفت هزار و ششصد سوار و علم و تقار و پاکلی چهار وار و ماهی مراتب -
۲	ربیع الدول	.	.	.	عید الملک	.	چهار هزار و سیصد سوار و علم و تقار
۳	ربیع یار جنگ	.	.	.	سپاه الملک	.	سه هزار و پانصدی و سه هزار سوار و علم و تقار -
۴	نزار و علی بیگ	خان بهادری	دور یار جنگ	دور الدوله	دور الملک	.	سه هزار و پانصدی و دو هزار و پانصد سوار و علم و تقار -
۵	علاء الدوله	.	.	.	علاء الملک	.	" " "
۶	آصف و یار جنگ	.	.	.	آصف الدوله	.	" " "
۷	انتقام جنگ	.	.	.	وقار الدوله	.	" " "
۸	سید نور حسین	خان بهادری	قیام جنگ	غضن الدوله	.	.	سه هزار و دو هزار و پانصد سوار و علم و تقار -
۹	عظیم جنگ	.	.	.	عظیم الدوله	.	شیرازی و دو هزار سوار و علم و تقار

۱۰	حیدر جنگ	حیدر الدوله	سید نزاری و دوزار سوار و علم و تقار
۱۱	قوت جنگ	قوت الدوله	سید نزاری و دوزار و پانصد سوار و علم و تقار
۱۲	مقرب جنگ	مقرب الدوله	سید نزاری و دوزار سوار و علم و تقار
۱۳	میر شاد علی	خان دیواری	دوزار و یکزار سوار و علم
۱۴	میر محمود علی	احسان جنگ	" " "
۱۵	میر قدرت علی	حسام جنگ	" " "
۱۶	خواجہ ہادی علی	غریب جنگ	" " "
۱۷	خواجہ بہرام علی	فیض جنگ	" " "
۱۸	سید سلیم الدین	خلعت جنگ	" " "
۱۹	میرزا اسماعیل جنگ	اسد جنگ	" " "
۲۰	میرزا شرف علی جنگ	مختفیر جنگ	" " "
۲۱	میرزا طفیل علی	نادر جنگ	" " "
۲۲	میرزا محمد علی شمس کا خان دیواری	مردار جنگ	" " "
۲۳	خواجہ کریم الدین	قائم جنگ	" " "
۲۴	خواجہ عیاد الدین	تمیز جنگ	" " "

۲۵	مراد حسین	خان و بهادر	شکر جنگ	.	.	.	رو نزاری و یک هزار و علم
۲۶	غلام محمد تقی	"	شکر جنگ	.	.	.	" " "
۲۷	میر محمد یار	"	اشرف جنگ	.	.	.	" " "
۲۸	میر عابد علی	"	صورت جنگ	.	.	.	" " "
۲۹	میر حافظ علی	"	انتخاب جنگ	.	.	.	" " "
۳۰	احمد نیکان بهار	.	شهر جنگ	.	.	.	" " "
۳۱	مولوی مظفر الدین	خان و بهادر	امیر و جنگ	.	.	.	" " "
۳۲	میرزا محمد حسین	"	فرمان جنگ	.	.	.	" " "
۳۳	میر تراب علی	"	تراب جنگ	.	.	.	" " "
۳۴	میر تقاب علی	"	حشیر جنگ	.	.	.	" " "
۳۵	میر اکبر علی	"	جیدار جنگ	.	.	.	" " "
۳۶	ملاک پرشار	.	.	.	.	.	" " " بلایه بهار
۳۷	سید اشو راو	.	.	.	.	.	یک نزاری و پانصد سوار
۳۸	راجیش راو	.	.	.	.	.	" " "
۳۹	شیو خان	خان و بهادر	.	.	.	.	یک نزاری
۴۰	امیر علی	"	.	.	.	.	"

(۱۰) خطابات و مناصب و سایر ساکنین مبارک ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۱۱ هجری

۱	راجه شریک در	.	.	.	راجه شریک در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۲	پنجاه ارشاد	.	.	.	راجه در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۳	راجه شریک در	.	.	.	راجه شریک در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۴	راجه شریک در	.	.	.	راجه شریک در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۵	قادر در	.	.	.	قادر در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۶	راجه شریک در	.	.	.	راجه شریک در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۷	راجه شریک در	.	.	.	راجه شریک در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۸	راجه شریک در	.	.	.	راجه شریک در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۹	راجه شریک در	.	.	.	راجه شریک در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در
۱۰	راجه شریک در	.	.	.	راجه شریک در	سوار و علم و تقار و دیالکی چهار در

۱۱	مستند جنگ بہار	مستند الزلزلہ	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۱۲	حکیم محمد حیدر	خانی و بہار کا فلاحی جنگ	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۱۳	گور سہاے	راجہ بہار و دوسرا سوار و علم و لقا	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۱۴	بہگوان سہا	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۱۵	گروہ راج	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۱۶	لچرنا چند	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۱۷	اندر کرن	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۱۸	محمد امام الدین	دائم جنگ	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۱۹	محمد جمال الدین	صادق جنگ	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۲۰	محمد فیر الدین	شہنا جنگ	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۲۱	محمد داود الدین	داوریا جنگ	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا
۲۲	محمد ایاز خان	نظام نو جنگ	سیراری و دوسرا سوار و علم و لقا

۳۳	سید عبدالرشید	خان دیبدر	سید جنگ	.	.	.	دو هزار و یکصد و سی و علم
۳۴	محمد جمالگیر	"	شهر جنگ	.	.	.	" " "
۳۵	سید مراد	"	مقتض جنگ	.	.	.	" " "
۳۶	محمد حسن الدین	"	واجب جنگ	.	.	.	" " "
۳۷	محمد نیاز الدین	"	محمد و جنگ	.	.	.	" " "
۳۸	سید محمد کاظم	"	مشیر جنگ	.	.	.	" " "
۳۹	میر جمالگیر علی	"	جمالگیر جنگ	.	.	.	" " "
۴۰	وزارت علی	"	علی و جنگ	.	.	.	" " "
۴۱	خواجه قدرت الله	"	مقتض جنگ	.	.	.	" " "
۴۲	میرزا علی	"	خورشید جنگ	.	.	.	" " "
۴۳	محمد ابوالحسن	"	شوکت جنگ	.	.	.	" " "
۴۴	محمد گیسو و راز	"	سبقت جنگ	.	.	.	" " "
۴۵	محمد اعظم علی	"	کامیار جنگ	.	.	.	" " "
۴۶	میر محمد علی خان	.	مقتض جنگ	.	.	.	" " "
۴۷	راجہ مویشی و راز	.	.	.	.	.	" " " مهابت
۴۸	حسینی مرزا	خان دیبدر	مظفر جنگ	.	.	.	" " "
۴۹	فضل علی بیگ	.	افوار جنگ	.	.	.	" " "

۴۰	میرزا علی دین	خان و بهادر	میرزا علی دین	رویهاری دیکه بر سوار	علم
۴۱	میرزا و علی	=	یاور جنگ	"	"
۴۲	میرزا حسین	=	حکیم جنگ	"	"
۴۳	جان شاه خان	=	جان شاه جنگ	"	"
۴۴	میرزا سلطان علی	خان و بهادر	فطرت جنگ	"	"
۴۵	میرزا تیمور علی	=	مظفر جنگ	"	"
۴۶	میرزا قاسم علی	=	سعید جنگ	"	"
۴۷	میرزا جبار علی	=	اسرار جنگ	"	"
	خان و بهادر				
۴۸	سید مراد علی	خان و بهادر	ضیغم جنگ	"	"
۴۹	میرزا غلام حسین	=	میرزا غلام حسین	"	"
۵۰	میرزا تناسر علی	=	مستاز جنگ	"	"
۵۱	میرزا لای علی	=	شاهان جنگ	"	"
۵۲	میرزا احمد علی	=		یک پاری	
۵۳	میرزا حامد علی	=		"	
۵۴	میرزا حبیب علی	=		"	
۵۵	میرزا لطف علی	=		"	



۵۶	میر حسین علی خانی و بهادر	.	.	.	یکپزاری
۵۷	میر لطیف بیگ	.	.	.	"
(۱۱) خطابات و مناصب سالگره مبارک به سربازی الاول ۱۳۱۲ هجری اسمی روز خواب سر و قارالامرحوم کو وزارت سر و قارالامرحوم					
۱	سرور جنگ بهادر	.	شیرالدوله	شیرالملک	منصب چهارپزاری می سربازی استوار و علم و تقاره
۲	محبوب یادالدوله	.	.	فیاض الملک	" " "
۳	افسر جنگ بهادر	.	افسر الدوله	.	سربازی و دو سربازی و دو سربازی و دو سربازی
۴	محبوب جنگ بهادر	.	ناصرالدوله	.	" " "
۵	راجه ارجان	.	.	مبارک	" " "
	منور بهادر	.	.	نواز و نوبت	
	نواز و نوبت بهادر	.	.	.	
۶	قدیر جنگ بهادر	.	نواز و نوبت	.	" " "
۷	نواز و نوبت بهادر	.	نواز و نوبت	.	" " "
۸	نواز و نوبت بهادر	.	نواز و نوبت	.	" " "
۹	راجه گردازی	.	.	محبوب نواز	" " "
	پر شاد بهادر	.	.	نوبت بهادر	

۱۰	مغزیا جنگیاد	سیرالدوله	منصب براری و وزیر اسوار و علم و
۱۱	شوکت جنگیاد	صام الدوله	" " "
۱۲	میربارک علی	خان بابا	منصب براری و وزیر اسوار و علم و
۱۳	میرجانیگر علی	چراغیگر جنگ	" " "
۱۴	میرزا دولتشیک	ذوالقادر جنگ	" " "
۱۵	میرزا محمد سجاد بیگ	عثمانی جنگ	" " "
۱۶	مولوی محمد حمید	افضل العلماء	منصب دو هزار اسوار
۱۷	میرلطیف علی	خان بابا	یک هزار اسوار و علم
۱۸	میرزا ایدین علی	قوت جنگ	" " "
۱۹	محمد مهدی حسن	بنی ظفر جنگ	" " "
۲۰	سید سراج الحسن	امیر یار جنگ	" " "
۲۱	مولوی فطاح سید رضا	سکندر نواز جنگ	" " "
۲۲	مولوی حمید الدین	وقار نواز جنگ	" " "
۲۳	مولوی محمد عبدالعزیز	عزیز جنگ	" " "
۲۴	محمد افضل	افضل یار جنگ	" " "
۲۵	محمد علی بیگ	سردار یار جنگ	" " "

۲۶	محمد وزارت	خان و بیگ	ایشان نواز جنگ	.	.	منصب نزاری و وزیر اسوار و علم
۲۷	محمد عباس اکبر	=	انتظام جنگ	.	.	" " "
۲۸	میر عبد الصمد	=	فیض جنگ	.	.	" " "
۲۹	میر حسن علی	=	بجاء جنگ	.	.	" " "
۳۰	سری پرشاد	.	.	.	.	" " " راجه پتا
۳۱	میرزا محمد حسین	خان و بیگ	.	.	.	منصب یک نزاری
۳۲	میرزا محمد اکبر	=	.	.	.	"
۳۳	محمد محمود علی	=	.	.	.	"
۳۴	میر محمد علی	=	.	.	.	"
۳۵	لاله وین بیال	.	محمود جنگ	.	.	رو نزاری و یک نزار اسوار و علم
۳۶	محمد حامد الدین	خان و بیگ	.	.	.	منصب یک نزاری
۳۷	سید وزیر علی	=	.	.	.	"

(۱۲) خطابات و مناصب در بار سالگره مبارک ۱۶۳۱ هجری

۱	میر محمد علی صاحبزاده	سور جنگ	شاهزاده	الک	منصب نزاری سید نزار اسوار و علم
۲	خاف شرف الدوله	.	.	.	ونقاره و پاکلی پتال و دار
۳	میر یوسف علی خلع	سالار جنگ	.	.	منصب و وزیر و پانصدی و یک نزار
۴	لاله علیان بیگم	.	.	.	و پانصد سوار و علم و نقاره

۳	غرت یار خان	خان بهادری حکیم لکھا	محل الدولہ	منصب نزاری و دوہزار سوار و علم و تقارہ -
۴	میر محمد عین بہادر	سید جنگ	الدولہ	اصل اضافہ منصب نزاری و دوہزار سوار و علم و تقارہ
۵	اکبر جنگ بہادر		اکبر الدولہ	اصل اضافہ منصب نزاری پانصدی و دوہزار پانصد سوار و علم و تقارہ
۶	پچھن راو			منصب نزاری و دوہزار سوار و علم و تقارہ -
۷	سید جنگ بہادر		سید الدولہ	اصل اضافہ منصب نزاری و دوہزار سوار و علم و تقارہ -
۸	مقبول الدولہ بہا		مقبول الملک	اصل اضافہ منصب نزاری پانصدی و دوہزار پانصد سوار و علم و تقارہ
۹	کمانڈے راو			منصب و نزاری پانصدی و یکہزار پانصد سوار و علم و تقارہ
۱۰	غلام و تنگیر فرزند نصرت جنگ	خان و نصرت جنگ بہادری		منصب و دوہزاری و یکہزار سوار و علم و تقارہ -
۱۱	غلام فرزند ملک محمد بہادر	جانباز جنگ		منصب نزاری یکہزار سوار و علم -

۱۲	محمد فرزند ملک	خان بیگار	شمشیر باز جنگ	.	.	منصب بهراری و یکبار سوار و علم
۱۳	محمد صالح بنیر	"	شمشیر باز جنگ	.	.	" " "
۱۴	محمد " "	"	شمشیر باز جنگ	.	.	" " "
۱۵	محمد دولت جمعدا	"	نصیب باز جنگ	.	.	" " "
	سازند وزی					
۱۶	لایق الدوله بها	.	خان ملک	.	.	اصل اضافه منصب بهراری با نصدی
						و دو بهراری با نصد سوار و علم و نقاره
۱۷	محبوب باغبان فرزند	"	رسول باز جنگ	.	.	منصب دو بهراری و یک بهراری
	محمی الدوله					سوار و علم -
۱۸	حیدر باغبان فرزند	"	احمد باز جنگ	.	.	" " "
۱۹	حکیم شهابی جان بهادر	.	شهاب باز جنگ	.	.	اصل اضافه منصب سه بهراری
			شهاب الدوله			و دو بهراری سوار و علم و نقاره -
۲۰	شیخ مصطفی الدین	"	خسرو باز جنگ	.	.	منصب دو بهراری و یک بهراری
	ناظم علم الدین یونس					سوار و علم -
۲۱	محمد سعید الدین	"	ناصر باز جنگ	.	.	منصب سه بهراری و دو بهراری
	فرزند لایق الدوله		ناصر باز جنگ	.	.	سوار و علم و نقاره -
۲۲	محمد عبد الله فرزند	"	افضل باز جنگ	.	.	منصب بهراری و یکبار سوار و علم

۳۳	مظفرزا فرزند خانی دینا	افصل جنگ	منصب نیرازی و یک هزار
	وادرالملک بهادر		سوار و علم
۳۴	احمد علی بیگ نیرازی	نادر جنگ	" " "
۳۵	حامد علی بیگ نیرازی	حامد جنگ	" " "
۳۶	محبوب علی بیگ نیرازی	خسر جنگ	" " "
۳۷	آغا علی شوشتری خانی بهادر	سلطان العلماء اویس بهادر استاد الملک	منصب سه هزار پانصدی
			دو هزار پانصد سوار و علم و نقاره
۳۸	نیرالدین خان معتمد	سکینه یا جنگ	منصب و هزار و یک هزار
	سرخوشید جا به		سوار و علم
۳۹	امانت راو فرزند گل		منصب سه هزار و دو هزار
	راجه سیراوه	راجه بهادر	سوار و علم و نقاره
	یغندار و دلگنده		
۴۰	راجه اچیسیراوه		منصب اضافی سه هزار
	بهادر فرزند ۲		دو هزار سوار و علم و نقاره
۴۱	راجه سید اشیراوه		" " "
	بهادر فرزند ۳		هزار و پنجاه
			رست
۴۲	سید علی بن اکبر خانی بهادر	خسرو یا جنگ	منصب نیرازی یک هزار سوار و علم
	فرزند اکبر جنگ		

۳۴	سیدالت علم اکبر	خان دی	اکبر جنگ	.	.	.	منصب دوزخاری و یکبار
	فرزند اکبر جنگ						سوار و علم -
۳۵	سیدری الدین اکبر	=	بزر جنگ	.	.	.	" " "
	فرزند						
۳۵	سید نجم الدین اکبر	=	ملک یار جنگ	.	.	.	" " "
۳۶	شیخ جلال الدین	=	سعد جنگ	.	.	.	" " "
۳۷	میر شمسیر علی	=	قیصر یار جنگ	.	.	.	" " "
۳۸	مختار فیض الدین گ	=	شرف جنگ	.	.	.	" " "
	معتد صرغی خاص						
۳۹	رحمان غوث گ	=	حکام یار جنگ	.	.	.	" " "
۴۰	سید عبده الله فرزند	=	نیر جنگ	.	.	.	" " "
	آغا سید علی شوشتری						
۴۱	سید غیر الله فرزند	=	اختر جنگ	.	.	.	" " "
۴۲	سید علی احمد فرزند	=	انتقام جنگ	.	.	.	" " "
	قلعه محمد نگر						
۴۳	غلام محمد الدین	=	ستقل نو	.	.	.	" " "
	انتظام کو بهر جا		جنگ				

۴۴	غلام محبوب فرزند حاج بابا	امداد خان جنگ	.	.	.	منصب دو هزار
	غلام محی الدین		.	.	.	و یک هزار سوار و علم
۴۵	محمد عزیز الدین فرزند	عزیز خان جنگ	.	.	.	" " "
	فیاض الدین خان		.	.	.	" " "
۴۶	محمد نور الدین فرزند	شهسوار جنگ	.	.	.	" " "
	شهسوار جنگ		.	.	.	" " "
۴۷	کلیا میر شمس علی خان	دشمن خان جنگ	.	.	.	" " "
۴۸	کنتان قربان علی	حاج میرزا جنگ	.	.	.	" " "
۴۹	سید ابریس	فرمان جنگ	.	.	.	" " "
۵۰	عبدالدیگ	مابرج جنگ	.	.	.	" " "
۵۱	محمد ادری	وزیر جنگ	.	.	.	" " "
۵۲	بنی لال مرشد و		.	.	.	رابطه با در منصب یک هزار پانصد سوار و علم
	جمعیست افغانان و		.	.	.	
۵۳	محمد نواز شمس علی جمعی	میرزا جنگ	.	.	.	منصب دو هزار یک هزار
			.	.	.	سوار و علم
۵۴	میرزا ثابت علی		.	.	.	منصب یک هزار
۵۵	شیخ لعل موتی لعل		.	.	.	رابطه با در منصب یک هزار پانصد سوار و علم



۵۶	بگو انداس	.	.	.	.	رئیس بهادر	منصب یکم از ریاضه سوار علم
۵۷	نشیمن فرزند شیون	.	.	.	.	"	"
	موتی لعل	.	.	.	.	"	"
۵۸	گیان گیر	.	.	.	.	"	"
۵۹	نرسنگ گیر	.	.	.	.	"	"
۶۰	نیشگیر	.	.	.	.	"	"
۶۱	چترهوج داس	.	.	.	.	"	"

(۱۳) خطابات و مناصب دربار سالگرد مبارک ۱۳۱۰ هجری

ردیف	نام	عبد	خطاب
۱	۲	۳	۴
۱	میر وزیر علی	مدگار دوم که توال بلده و بیرونجات	خانی و بهادری
۲	میر صفدر علی	سرکرده اول	"
۳	محمد عبدالکیم	دوم	"
۴	محمد افضل نوزخا	افسر خفیه پولیس	"
۵	غلام احمد خان	مدگار سمت غربی محکمہ نظامت	"
۶	خیرات حسین	مہتمم خفیه پولیس اضلاع حال مقیم بلده	"
۷	مبارک علی	مہتمم خفیه پولیس ضلع اورنگ آباد	"

(۱۴) خطاباً و مناصب در بار حش چهل ساله عمر مبارک غره نقی ۳۳۲ هجری					
۱	راجہ کشین بہادر	.	.	.	راجہ اچا از اصل و اضافہ منصب نہار و پانصد می دو نہار پانصد سوار و علم و تقارہ و پاکی جہاں دار
۲	غیر الدولہ بہادر	.	.	.	از اصل و اضافہ منصب چار نہار و سہ نہار سوار و علم و تقارہ و پاکی جہاں دار -
۳	شہار الدولہ بہادر	.	.	.	از اصل و اضافہ منصب چار نہار و سہ نہار سوار و علم و تقارہ و پاکی جہاں دار -
۴	سلطانی راجہ مرہیر	.	.	.	مہا بہا از اصل و اضافہ منصب سہ نہار پانصد می دو نہار پانصد سوار و علم و تقارہ و پاکی جہاں دار
۵	سورہی راجہ و گنیش	.	.	.	نظام نو از اصل و اضافہ منصب سہ نہار و سہ نہار سوار و علم و تقارہ و پاکی جہاں دار
۶	راجہ بابر نقی بہار	.	.	.	از اصل و اضافہ منصب سہ نہار

آب بار و سوار و شوار				پانصد می و دو هزار پانصد سوار
میر عبد العلی خلف	شاه یا جنگ			در علم و تقار و پانکی چهار در
شمشیر جنگ				منصب و وزیر می و یک هزار
میر علی محمد خلف	شمشیر جنگ			سوار و علم
سید جعفر علی خلف	شر یا جنگ			منصب و وزیر می و یک هزار سوار و علم
آب مشیر الملک				" " "
میر جنگ بهادر	تفصیل الدوله			از اصل اضافه منصب و وزیر
میر گلستان و سید				و دو هزار سوار و علم و تقار
بشیر نواز جنگ بهادر	سعیان الدوله			از اصل اضافه منصب و وزیر
صوبه دار و وزیر جنگ آباد				و دو هزار سوار و علم و تقار
مستقیم جنگ بهادر	اعظم الدوله			" " "
مستقیم نواز جنگ بهادر	حاکم الدوله			" " "
ماهر جنگ بهادر	ناصر الدوله			" " "
وزیر جنگ بهادر	وزیر الدوله			" " "
برق جنگ بهادر	برق الدوله			" " "
تفضل با جنگ بهادر	افضل الدوله			" " "

۱۸	میراکرام حسین خلیف	کامیار غازی جنگ	.	.	.	منصب و نبرازی یکم از اسوار
	نواب نحر الملک بهادر					
۱۹	میرکرم خلیف	نور جنگ	.	.	.	" " "
۲۰	میرحسین خلیف	بین ی جنگ	.	.	.	" " "
۲۱	میرحسین خلیف	رئیس جنگ	.	.	.	" " "
۲۲	ایمان خلیف	شاه نواز جنگ	.	.	.	" " "
۲۳	مصطفی علی برادر	سرور جنگ	.	.	.	" " "
	نواب افتخار الملک بهادر					
۲۴	میرفرید علی خلیف	رفع جنگ	.	.	.	" " "
	محمد یحییان میره خلیف					
۲۵	اقبال علی بیگ خلیف	افیسر جنگ	.	.	.	" " "
	نواب افسر الملک بهادر					
۲۶	شجاعت علی خلیف	فیض جنگ	.	.	.	" " "
	غالب الدوله					
۲۷	حسین یحییان برادر	مدار جنگ	.	.	.	" " "
	رسول یار خان					
	محمد الدوله اول					

۲۸	غلام حیلانی خلف	محبوب	اعتقاد جنگ	.	.	منصب دوزخاری یکینار سوار و علم
	اعتقاد جنگ					
۲۹	قادر علی خلف بنده	=	علی یا جنگ	.	.	" " "
	علی خان					
۳۰	بهلول علی خلف	=	ظفر یا جنگ	.	.	" " "
۳۱	ضیاء الحق فصیح الدین	=	رفیق یا جنگ	.	.	" " "
	خلف وقت یا جنگ					
۳۲	نظام الدین احمد	=	نظام یا جنگ	.	.	" " "
	خلف					
۳۳	ابوالکلام رضی الدین	=	عماد جنگ	.	.	" " "
	خلف عماد جنگ					
۳۴	محمد امجد علی	=	منقر جنگ	.	.	" " "
۳۵	میر فرید علیخان بهمن	=	سلطان یا جنگ	.	.	از اصل اضافه منصب دوزخاری
						دیکینار سوار و علم -
۳۶	میر لیاقت علی	=	لیاقت جنگ	.	.	منصب دوزخاری یکینار سوار و علم
۳۷	محمد حفیظ الدین	=	اقدار یا جنگ	.	.	" " "
						" " "

۳۹	سید نور الانبیا	خان جنگ	سلطان جنگ	.	.	.	منصب برای یک هزار سوار علم
	سلطان بار جنگ						
	برادرزاده قادر						
۴۰	محمد گمانان غیره	=	کمال بار جنگ	.	.	.	" " "
	بهرین خان						
۴۱	نصیب خان خلف	=	نصیب بار جنگ	.	.	.	" " "
	نصیب بار جنگ						
۴۲	فرید دوجی جیشی	.	فریدین جنگ	.	.	.	" " "
۴۳	سهراب جی چینی	.	سهراب نو	.	.	.	
			جنگ بهادر				
۴۴	محمود احمد کریم الدین	=	غرت یاد	.	.	.	" " "
	خلف نواب جیات		جنگ				
	الدوله بهادر						
۴۵	محمد نور الدین نسبه	=	نصیر جنگ	.	.	.	" " "
	نصیر جنگ						
۴۶	برزوجی جیشی	.	برزوجی بهادر	.	.	.	" " "
۴۷	سید حمید الدین خلف	=	اقبال جنگ	.	.	.	" " "
	اقبال ناک جنگ						

۳۸	محمد بن صالح جد	خان بهار شمشیر جنگ	.	.	.	نصب بهار می کنیز سوار و علم
	شمشیر الدوله					
۳۹	نزار ولایت علی بیگ	=	فخار نواز	.	.	" " "
	خلف نواب نواز		جنگ بهادر			
	جنگ بهادر					
۵۰	تراب علی خلف	=	فخای جنگ	.	.	" " "
	فتح یاب جنگ					
۵۱	سید فتح الدین علی	=	داتخ جنگ	.	.	" " "
۵۲	میرزا الدین علی	=	فرخنده یار	.	.	" " "
	نبی فرخنده یار جنگ		جنگ			
۵۳	صفه علی خان بهار	.	صفه یار جنگ	.	.	از اصل اضافه منصب بهار می
						و کنیز سوار و علم
۵۴	حکیم محمد حسین	=	سید ارجمند	.	.	نصب بهار می کنیز سوار و علم
			فید و جنگ			
۵۵	دکتر عبدالحمید	=	ارجمند یار جنگ	.	.	" " "
۵۶	حکیم الطاف حسین	=	اشعرا حاکم	.	.	" " "
			جنگ			

۵۷	حکیم خورشید علی	خانچه بهار خورشید الحکما	.	.	.	منصب نبار می یکپنر اسوا علم
۵۸	داکتر مرزا کریم خان	خدیو جنگ	.	.	.	" " "
۵۹	مرزا احمد بیگ	مستند فوج جنگ	.	.	.	" " "
۶۰	چلم جاسخانی	.	.	.	.	رانی
۶۱	بهیم سیمین راو	.	.	.	.	راجپوت
	خلف میرید بهار راو	.	.	.	.	پال بهادر
۶۲	ملاریدی	.	.	.	.	راجپوت
۶۳	میر غابد علی	عابد یا جنگ	.	.	.	" " "
۶۴	حاجی سید محمود	محمد یا جنگ	.	.	.	" " "
۶۵	محمد شریف	فارق یا جنگ	.	.	.	" " "
۶۶	محمد حسین برادر افغان	خالد نواد جنگ	.	.	.	" " "
۶۷	راکم شن برادر راجه	.	.	.	.	راجپوت
	راجان راجه پیرین	.	.	.	.	.
۶۸	شکار راج خلف راجه	.	.	.	.	راجپوت
	راجان راجه پیرین	.	.	.	.	.
	دورم و نشت بهادر	.	.	.	.	.



۶۹	دیرم کردن خلف راج	.	.	.	.	راج پناه	منصب دیناری کتیرا سوار علم
	راجان مهاراج						
	استغفار از دولت بهما						
۷۰	دیدی پرشاد و برادر	.	.	.	.	"	"
	علاقه مهاراج بهما						
	بیدین السلطنته						
۷۱	گویند پرشاد	.	.	.	.	"	"
۷۲	جوالا پرشاد و بشیر	.	.	.	.	"	"
	مهاراج بهما و بیدین السلطنته						
۷۳	ناراین پرشاد	.	.	.	.	"	"
۷۴	کود کردن برادر عمو	.	.	.	.	"	"
	راج راجان راج						
	شقیق دیرم و بهما						
۷۵	موش چند خلف	.	.	.	.	"	"
	راج گنجان پرشاد						
۷۶	بنایک راج	.	.	.	.	"	"
	خلف						

۷۷	للقا پرشاد بنده	.	.	.	راجہ بہا	منصب نزاری و یکسہ ہزار
	راجہ لال بہادر	.	.	.		سوار و علم
۷۸	نرسنگ گنج خلیفہ	.	.	.	"	"
	گرہ داری پرشاد	.	.	.	"	"
	محبوب ناز و نت	.	.	.	"	"
۷۹	گیانی لال خلیفہ راجہ	.	.	.	"	"
	گرہ و ناتہ رام	.	.	.	"	"
۸۰	شام راج خلیفہ راجہ	.	.	.	راجہ	منصب کپڑائی پانصد سوار و علم
	راجہ راجیان بہادر	.	.	.		
	امانت و نت	.	.	.		
۸۱	گرہ و نت رام و خلیفہ راجہ	.	.	.	"	"
	گوپال راو	.	.	.	"	"
۸۲	راجہ کیشو پرشاد خلیفہ	.	.	.	"	از اصل اضافہ منصب کپڑائی
	راجہ مہنہ لعل	.	.	.	"	و پانصد سوار و علم
۸۳	راجہ سوامی پرشاد	.	.	.	"	"
	خلیفہ	.	.	.	"	"
۸۴	ارجنانا یک	.	.	.	"	منصب کپڑائی پانصد سوار و علم

۸۵	میرحیدر علی	خان بزم	اشرف العلماء	منصب یکمزار پانصدی
۸۶	سید محمد علی خلیف		سید القحطان	و یکمزار سوار و علم
۸۷	میرلطیف علی خلیف			منصب یکم هزار
۸۸	سید علی خلیف			
۸۹	میر عسکری خلیف			
۹۰	میر احمد علی خلیف			
۹۱	سید محمد علی خلیف			
۹۲	محمد ولی الله خلیف	لودی		
۹۳	محمد علی	لودی خان بهادر خان بهادر خان بهادر		

خطا با تمام

آئین جشن ہمایون چہل سالہ عمر | ولولہ جشن چہل سالہ عمرش پیدا کردہ ولہای رعایای او  
 کہ ہمہ تن مصروف انتظامش گردیدہ - در ملک محروسہ اش چشمتے نباشد کہ اشک  
 نشاط از و نہ چکیدہ - گروہی بدیوان وزیر اعظمش دویدہ - و پستارہ عرائض جانبش  
 بدست مدارالمہامش رسید - کہ مصارف این جشن ہمایون را رعایای ملک کفیل بہت -  
 فرزادہ دستورش از رعایای سلطنت وعہدہ داران دولت مجلسی خاصہ عقدہ  
 فرمودہ بر تخمینہ داخل و مخارج آن تعمق کرد و بکھول اجازت آقامی نعمت ادامہ شد و ہم  
 انتظام ان را بہمان مجلس سپرد - در عرصہ قلیل بیشک رعایش بقدر اسعہ مستعد بہ  
 فراہم شد - و تعمیر نذر عظیم الشان در باغ عامہ حیدر آباد قرار گرفت -

اولین روز این جشن خجستہ فال - یعنی ہجہم ماہ شوال فیضان رواے مانماز جمعہ را در یک  
 ادا فرمود - و روز دوش بروق افزوری خود اسرار قواعد فوج باقاعدہ را سپرد و سبب تقویت  
 گارڈن پارٹی بود کہ در باغ عامہ قرار یافت و بہ تقریب چارمی غریبا و ساکین انجیر  
 و مہرات بنواخت - و روز پنجم یعنی بہت پنجم ماہ شوال دربار خاص منعقد کرد کہ  
 سفیر برطانیہ حیدر آباد خریطہ تہنیت نواب گورنر جنرل ہند را بکلا خطہ اقدس در آورد  
 و برورشتم طلبای مدارس را بشرف حضور مبارک گاہ ولی عہد خود بنواخت -

و ہفتمی روز را مخصوص بہ قبول تہنیت نامہ وجواب رعایای خود ساخت - پس از آن ہمایون  
 ٹون ہال بروخواست رعایای خیر سگال بدست مبارک خود نہاد - و در شب  
 چار شنبہ در دولت سراے وزیر اعظم خود شعراے مقررہ را اجازت عرض قصائد

سپس تہنیت نامہ ملازمین صرف خاص را بگزید۔ و بر آخر ہمہ نوبت در بار عاشق رسید  
بندہ حلقہ بگوش کہ بہ دربار قصائد بار داشت نود و دو شعر قصیدہ طبع زاد خود را بگوش  
فیض گنجورش گزاشت۔ و سدس تازیخی بہ نذر مبارکش رساند۔ و با جازت آن نذران  
سخن در بار گامش خواند کہ بر ہمین موقع ہدیہ ناظرین سخن آفرین می کنم۔

## ہوا العزیز

کہ دلا جان تار دولت اوست  
نکد ہر کس بقدر مہمت اوست

نقد جان نذر در گہ شاہ است  
برگ سبزم حد یقہ سخن است

## قصیدہ

مصع طرحی حضرت شاد

باید ز دست یارے ارغوان گرفت

بیا د خانہ دلم آب از سنان گرفت  
بگر کہ آتش بدل نا توان گرفت  
طبع روانم آب ز آب روان گرفت  
بے پرد گیت پرودہ کار از میان گرفت  
پیرا من سپہر کہ رنگ دھان گرفت  
آینہ را بہ پیش لب نا توان گرفت  
آن ترک چشم تیر نگہ در کمان گرفت

ترکان یار تا بدل عاشقان گرفت  
بے وردی من آب ز چشم فغان گرفت  
از سیل گریہ آب درآمد بروے کار  
از بے نقابی تو دلم بخت عقل و ہوش  
از آتش جگر اثر دود آہ ماست  
بہیاء عشق یافت بیالین چو عکس یار  
تا در مقابل مژدہ اش ابروے زدم

سوداگر فتنہ سرباز عشق تست  
 آب از گہر بہر دو صدف غرق آب کرد  
 او در خیال آمد و آتش گرفت و رفت  
 او در کنار و شد کمر نازکش دست  
 تا خالی ہند و تو چشم جہان فدا  
 خونم گرفتہ چو حنا با پای خویش  
 سرو قد تو ز آتش رخ سوخت چہرین  
 از اشک گرم عرضہ دہد سوز دل مدام  
 شرکان آفتاب بود در برابر ت  
 صد گوہ حسن دست نرون با جمال خویش  
 جز جیلے نہ داشت دل من ز جوہ صبح  
 چشم اسید من بطواف میان او  
 کردم مگر بسادہ دلی و لہر ش خطاب  
 از سیل اشک دیدہ مگر آب در میان است  
 آتش نجر من دل من ز دبوخت پاک  
 گویند خواب خوش نہ ز درو بافتاب  
 در گلستان عشق سبق بروم از کلیم

این جنس کہنہ ام کہ بہای گران گرفت  
 بہ قطرہ اش چو چشم من آب روان گرفت  
 در حیرت کہ در دلم آتش چہان گرفت  
 دارم عجب کنارہ چہان از میان گرفت  
 چشم سیاہ الفت ہندوستان گرفت  
 بے باکی تو رنگ زردے بتان گرفت  
 بر شعلہ اش تدرود دلم آشیان گرفت  
 تا شمع عشق پایے دین دودمان گرفت  
 با آفتاب پنجہ زمرگان توان گرفت  
 تا او حساب آئینہ آسمان گرفت  
 احوال من کہ قاصد نامہربان گرفت  
 تار نگاہ حلقہ سوسے میان گرفت  
 در حیرت کہ بردل نازک چہان گرفت  
 عشق تو گر چہ خانہ بکوسے بتان گرفت  
 در لحظہ کہ آتش ازین کاروان گرفت  
 از دیدہ ام خیال تو خواب گران گرفت  
 پیراہنم ز بوسے گل آتش بجان گرفت

<p>             طلش نگه که خون من نیجان گرفت              فکر لب من افق آسمان گرفت              خورشید برج اوج دکن را توان گرفت              هزارا توان ز عدل تو تاب و توان گرفت              اطراف این دیا چنین حکمران گرفت              برگردن خود این همه بار گران گرفت              ملک دکن ز ثانی صاحبقران گرفت              چشم تو باج حسن ز زکس نهان گرفت              تا قامت تو جزیره سر و روان گرفت              چشم زمانه در نعلت تنگسازان گرفت              از تاب عارض تو مه آسمان گرفت              آبه ز دست همچو کس میتوان گرفت              پشت دو تابه پیر فلک خم ازان گرفت              آوازه تو دایره آسمان گرفت              چون عرض حال را کف زرفشان گرفت              در شکر نعت ز خجالت زبان گرفت              بازار نیک نامی ذات دکان گرفت           </p>	<p>             خون جنا چکیده ز پایش بفرق من              تشبیب در زمین نعل و سقته شدت              برجسته مطلع که سر از آسمان کشید              تمثال ملک ز وجود تو جان گرفت              نازم برین که از بد بخت کار ساز              نازم که بهمت بسکبالی جهان              آصف جی که قوت بازو به پیش              حسن تو آشکار خراج از چین ستاند              رعنائی تو در همه گلشن مسلمست              محبوب خلق و جان جهان شد لقب ترا              ز آب رخ تو ماهی بے آب آب یافت              آب رخ تو غرق تحسیر کند مرا              از رفعت تو چرخ برین سنگون باد              نام آوری که صیت تواند در زمین خداد              منت کش عطا تو دست طلب نماند              احسان بحق خلق خداست کسنی مدام              تانقد جان بقیعت لطیف تو برده ایم           </p>
--	---

نصفت گری که شهره حکم سیاستش  
 شاهین و کبک آب ز یک چشمه می خورد  
 چشم عدالت ز کند نگاه خویش  
 از نصفت تو خانه بیداد شد سیاه  
 کلاب قضا شکست و عطار و طبع تست  
 بران مقام غفور ضمیر تو چیره دست  
 نظم و سلم و تو بجن مقاصدش  
 منصوبه تو در تیر مضمون رسد دم  
 این کهنه رسم و راه تو آیین اکبریت  
 عهد مبارکت که دل مابدست است  
 در حضرت تو گاه تکلم سر و شش غیب  
 از پیکر تو حلق دروین تو آشکار  
 بیداریت بچهره غفلت بر نجات  
 برکت از شعاع تو منت کشیده است  
 کار آگاهان بکار تو صد آفرین کنند  
 داری بکار و کشت رعایا تو بجه  
 او حصه ز خیرین و بهقان نه می برد

آتش چشم نصفت نوشیوان گرفت  
 این مملکت بذات تو امن و امان گرفت  
 آهوی شوره پستی شیر زبان گرفت  
 از داد تو چرخ بار الا مان گرفت  
 نادست قدرت تو قلم در بنان گرفت  
 با آنکه انتقام ز دشمن توان گرفت  
 صد آفرین ز قیصر مهند و ستان گرفت  
 در انتظام کار تو بالا از آن گرفت  
 پیرایه تو پیر تو شاهنشهران گرفت  
 عهد و فاز خلق برسم کیان گرفت  
 از آفتاب دست به پیشیمان گرفت  
 خشم نهان سبق ز نهان پیکان گرفت  
 تا خواب غفلت از همه عالم کران گرفت  
 هر ندیب از طریق تو فیض نهان گرفت  
 هر خد متی ز سلطنت کاروان گرفت  
 فکر خوش تو رخند صد آبدان گرفت  
 جز دایه قلع سیل خرابی که ان گرفت



<p> در ارتکاب جرمِ عمل اعتراف داشت  صید افکنی که تارِ کمندش بیک نگاه  روئین تنی که رستم از ویافت بهره  تا در عنانِ اوست سپید و سیاه خلق  یکتا مخنورے که سند از کلام او  سیلاب شد که درت دلهای خاص عام  اقبالِ عرض را بعد از خطاب کرد  او در برش کشید و بیکر نگیش نواخت  و دستورِ عظمت بسپهر وزارت  او بر نگینِ حکم تو خشنده گوهریت  در در گهت که گرگِ فسون گرگِ مست شد  بگذاخت همچو شمع ببارید اشکِ گرم  تا دیو آسمان برخت بر کشاد چشم  از حکم تو اگر سیرِ مواخوف کرد  هر خیر خواه بصره ازین بار که ببرد  در در گهت از ان که بر ابرش دم بخاک  بر فرقدانِ اوجِ تفاخر بلبند شد </p>	<p> هر مجرے که شخه او در گمان گرفت  در عرصه شکار و پیلِ دمان گرفت  افراسیاب پهلوانِ پهلوان گرفت  پیری بر اے یافت که بختِ جوان گرفت  فکرِ سلیم و انوری و ارسلان گرفت  تا او بدست آینه خاکیان گرفت  انکار را بمهرِ خموشی زبان گرفت  تا بوی همدی ز گلِ زعفران گرفت  در آب و تاب نیلِ اعظم توان گرفت  کش و تپاشِ دست تو از بحر و کان گرفت  نگرشته ساعته بگلو استخوان گرفت  آن مردیے ادب که ترا بر زبان گرفت  از کهکشان زرعِ ب تو خس و دمان گرفت  یکسر هر دو دست سرخ و جهان گرفت  هر دشمن تو مست ازین خاندان گرفت  نام من اعمت بار دین خاکه ان گرفت  فرقم که پاے بر سیران آستان گرفت </p>
---	--

نخله که در محبت تو کاشتم بدل  
 همشده ای و لا که فلک سیر فکر تو  
 در صافیکه حدادب در میان قتاد  
 بر نکته سنج نزم و نگاه سخن شناس  
 در خانه گر گسست همین منزلت بس است  
 خاموش ای و لا که کنون وسعتی نماید  
 بے وجه نیست چشم عطایش که گفته اند  
 تا در زمانه عالمیان را صلوات دهند  
 بر خیز ای و لا که کنون وقت التجات  
 ای خسر و خجسته خطای زبان نما  
 عمر تو از حساب فرون باد در شما  
 اهل زمان زخمل وجود تو بر خورید  
 ملک دکن ز عدل تو گیرد که آمتی  
 در سایه تو تخت دلت باد بر قرار  
 دوران که زند بگلوے مخالفت  
 چهل ساله جشن عمر بهایون شود ترا  
 افزون شود مراتب جشن تو در حنا

شکر خدا که میوه او استخوان گرفت  
 از حد برون گزشت و بیاید بخوان گرفت  
 نتوان ظلاف عقل ره مفتخوان گرفت  
 ذوق از قصیده و غزلت تا توان گرفت  
 فکر خوش تو داد ز اهل زبان گرفت  
 اندر سخن که در تیر دندان زبان گرفت  
 باید ز دوست یار می ارخوان گرفت  
 مراح شاه خلعت گو پیر نشان گرفت  
 باید کف دعا بسو آسمان گرفت  
 حدادب چو دست مراد در دلبان گرفت  
 ز انسان که خضر زندگی جاودان گرفت  
 آدم صفت که میوه ز باغ جهان گرفت  
 چون شهره که نصفت نوشیروان گرفت  
 فرقت چنانکه ظل خدا بر جهان گرفت  
 از هر گره که ابرو مہ طلعتان گرفت  
 چشمنه که باده از خم پیشینان گرفت  
 از هر گره که رشتہ عمیر روان گرفت

مُسَدِّس تَا یَرِجَنی		
خوشا جشنی که در عهد بهار از فصل یزدانی	گره بندان چل سال است ایوان سلطانی	
رعایا راست در دربار آصف حکم مهملی	نوا سنجان مدح شاه محو تهذیب خوشی	
نه و نه امید شد شمع شب افروز گلستانش		
زمین تا آسمان محو تماشا به چراغانش		
هوا جو یان دولت در هواست سیر گلزارش	سخن سنجان محبت چشم بردست گهر بارش	
تناسل مراتب در دل ارباب در بارش	بقدر سمیت خود فکر سیر کس در پی کارش	
دل یک عالمی شوق حصول مدعا دارد		
دعا گویش سیر نوک زبان فوق دعا دارد		
آلهی تا بود دست و قلم از آستین پیدا	شود تا حرف مشکین بریاض کاغذ پیدا	
خط تقدیر عالم را بود تا بر جبین پیدا	کنه تا صنعت حکاک نقش بر گنبد پیدا	
کتابین چهره خوب ما با خال و خط باشد		
طراز نکته چین محکوک چون حرف غلط باشد		
ما این حرف بر کاغذ کند تا محبت بر آید	ز شجر نین رقم آتش خور و تا لعل آید	
بود تا حلبی بن السطوری صبح نورانی	گشت تا بخت خورشید از جدول آید	
آلهی تا بر اوراق جهان نقش است از صلت		
بود شیراز به بند مملکت شاه جوان دولت		

الهی تا بود نوک زبان را لذت گفتن سخن گفتن بود او در شال بکر جان گفتن	همی تا در نقاب لفظ معنی راست نهفتن الهی تا مضامین راست رنگ بود بر شگفتن
نکار لفظ را تا جان معنی در بدن باشد نظام الملک آصف جاه محبوب دکن باشد	
الهی تا بود مضمون رنگین در تیره فکرت عروس نظم تا پنهانست در خلوت فکر	تا بد تا بروج طبع نورانی تمه فکرت الهی تا بود اوستایم معنی را شرف فکرت
زبان خسرو با طوطی شکر شکن باشد کلام آصف ما آصف ملک سخن باشد	
بسطیع ارض تا نظم ملک راست آینه نواستجان مدحت راست تا مضمون شگفتی	ضوابط را بود تا در جهان ترتیب تدوین زمین و آسمان را تا بود تحریک و سکنی
الهی شاه معنی پرور ما در جهان باشد زمین نظم را فکر بلندش آسمان باشد	
بطل ایندوی طوبای ذات پر مهر باد بزریر سایات نخل مرادش بار و باد	ولی عهد تو بر فور دار و طبل پرباد زابر قدرت سیرایش از آب زرباد
ز مرگان آب و جاروبی کشم بر سطح بشت ضیای چنیم عالم باد قندیل گلستان	
گره بر گوش به خوا بان زنده سیر فلک پیچیم	بگو تا بی گراید رسته عمر عد و مهر دم

گره افتد بکار بد سگالان جفا توأم	گره از کار یارانش کشاید خالق عالم
<p>و لا سال گره بندان بود و نخواه آصف را</p> <p>بهایون یاد این جشن بهایون شاه آصف را</p> <p>۱۳۲۳ هـ</p>	
طغیر و تکوین دولت و طیفه یاب حسن خدمت خانه زاد با وفا غیر جنگ و لا	
<p>متفرقات   بزخاتمه این اوراق میخواهم که برخی از احوال متفرقه عهد میمنت مهدش عرض</p> <p>دهم و طرح بیان را بر عناوین مختلفه بنهم -</p>	
<p>(الف) اولین احوال و زرا در اعظم اوست که مدار المہام نام دارند و حصہ اولین این کتاب ذکر کرده ام که مسند نشینی این نوباد و چمنستان اقبال سعی و ترو و نسک خوار ویرینه اش</p> <p>میر تراب علیخان سر سالار جنگ صورت گرفت - و بقرب آوان حکمرانی این فرزانه دستور از صفحہ روزگار گزشت - و پس از آن انتطامی مستقل بروی کار نیامد که عنان اختیار ریاست بدست او درآمد - اولین وزیر اعظمش نواب عماد السلطنہ - شجاع الدولہ مختار الملک سیرالائق علیخان سر سالار جنگ قرار یافت - که ولی نعمت مادرش هزار و هشتصد و سی و سی</p> <p>بخاعت وزارت او را بنواخت - این مہین پور میر تراب علیخان مسوق الذکر بود -</p> <p>خیلے زیرک و وزنگ با ہوش و ہنگ - طبع روشنش را جلا افزای تمثال وزارت می گفتند و فہم و ذکاوتش را آفتاب اوج امارت مینامیدند - اما دیرینہ سال نبود کہ گرم و سرد روزگار را بچل بدرید - و در مہام کار و بار سلطنت کار از غور تعمق گیرد -</p>	

زمانه ز گزشت که آزادی رایش جلوه خود مختاری نمود و یوما فیونا ناگواریهایی میفرود - نوبت  
بدینجا رسید که در ۱۸۸۱ هزار و هشت صد و ششاد و بیست و یک با ستونهای خدمت گشته عافیت  
گزید - فرمان ردهای مامورانات بسیار بحق او را داشت و قرضه ذکی مستغنی را به مدد خزانه  
عامه خود گماشت -

پس قلمدان وزارت را به امیر کبر نواب سر اسما نجاه مرحوم سپرد و او گوی سبقت  
از زمانیان خود برد - امیر بود خلیه سلیم الطبع - بردبار - و استقلال رایش ضرب المثل  
روزگار - در امور جزئی و کلی به ولی نعمت خود استصواب میفرمود - و در خیر خواهی و  
اطاعت کشی از پیشین خود سبقت بود و لیک چشم ناتوان بین روزگار بهر شراعیب کرد  
و آن کوه نمکنت را در نقطه از پا در آورد - تا در ۱۸۹۲ که هزار و هشتصد و نود و چهار و بیست  
وزارت را به آقاسی نعمت سپرده فاغ البال گردید - و نوبت بهمین برادرش رسید -  
پس آقاسی نعمت ما - وقار الامر را که معین المہام مال بود و نواخت و بفرط مرحمت  
مدار المہام ریاست ساخت - در آن زمان مؤلف این کتاب دیگر و بار پانجا پیش  
و بر تعلقات جاگیرش بعد تعلقداری نامزد بود - سر وقار الامر مردی بود ساده مزاج  
که نمکنت صورتش از سیرت تعلق نداشت - در کار و بار ریاست مستعد می نمود - ولی  
از حاشیه بوسان خود غرض مجبور بود - تلون طبیعت و اثر ناعاقبت اندیشان بارگشت  
می سن او را در خفا برد - ذباد بان خیر اندیشی او را به در خطه تماطم سپرد - در سال ۱۲۹۶  
هزار و نه صد و یک عیسوی از کار و بار ریاست رخصت گرفته در مقارن آن داسی حل را

لیکھا جا بت گشت - خدائش بنام زد۔

حال اولی نعمت مامہام دولت را بین السلطنت مہاراجہ کیشن پرتادہا  
سپردہ است کہ بہ بقائے خدمت پیشکاری و نثار عظم رایت پے بردہ۔ در آغاز کا چشم  
بینا نو عمر شیش را بہ تحقیق می نگریست تا شب چہزاید۔ مدتی نگزشت کہ انتظار ناچسب  
مبتدل شد کہ صورتی برخلاف توقع می نماید۔ العظمیٰ اللہ بہ بہر کہ لطف خداوند  
دست بر سر کرد۔ بہر اسے پیر و ہر نزلت جوانی را با خلق ہمیش دہاے خاص و  
عام را بدست آورده است۔ از ہمین جا ست کہ ہنگامش در میچ منصوبہ باطل بر بخورد  
اگر با ہوا خواہان خود تعلق را دارد۔ دشمنان را مستحق مدارا می شمارد۔ اصول طبقت بر  
جا رہے مستقیم می می برد۔ در طریق انصاف یگانہ و بیگانہ را ہم قدم می شمارد۔ در اطاعت  
کیشی و رضا جوئی ولی نیست آنما یہ کوشش بکاری برود کہ خود را با وجود اختیار عظم شخص  
یہ اختیار می شمارد۔ اعلیٰ ترین صفاتش ہمدردی را عیاں است کہ چھو ولی نعمت خود جوان  
ال را وقف رعایا کردہ است۔ خدائش نگہدار د کہ وجود با جودش بس غنیمت است۔  
( ب ) درین عہد بہمنیت مہد چار تا معین المہام کہ بہ وزیر اسے متعلقہ

موسوم اند۔

اولین نشان باعتبار قدامت۔ نواب افتخار الد ولد افتخار الملک میرا و علی خان  
شہاب جنگ ست۔ کہ در زمانہ سلف صدر المہام کو توالی و متفرقات بود۔ و حالا ہم  
سیر شدہ کو توالی و تعمیرات عامہ و صفائی و غیرہ با او تعلق دارد۔ امیریت فزانیہ و توجہ

نگانه - در لوازم خدمت خیلی مستعد و پابند اوقات گرانمایه - همین یک ذایت است که گرم و سرد زمانه را چشیده - و زجر و درد بسیار را بچشم خود دیده - شان اما ترش از روشن پشیمان خبر می دهد - و طرز معاشرتش منت برگوشه نشینان می بند - خاص عام را بر مهر و صفات خود شان جوابی شافی از قلم جواب بر رقم می طرازد - و سرتیغی را بوجه خاص می نوازد -

دومی معین المہام عدالت - که با امور عامه هم تعلق دارد - نواب مشیرالدوله و نواب میرزا حسین خان صفی جنگ بهادر باشد که در ایض خدمت را با استقلال و تعمق تمام ادا می نماید - امیریت بس لائق و لیاقت پسند و احسن و قبح هر کار بهر دهنند - حاجتمند از بدرگاهش را یافتن بسیار آسان - و خود در خزان سبک خیال را وجود با وجود بس گران - حقوق رعایا را بمیزان عدالت می سنجید که صفات ناقصا ہی او درین اوراق مختصره کنجد -

سومی معین المہام ریاست ( وزیر فوج ) از خاندان شمس الامراء حیدرآباد موسوم و مخاطب به نواب مصفا الدوله شمس الملک رفیع الدین خان مظفر جنگ است که سیر سیاحت یورپ تجربه این کار بهت آورده است - خیلی فراخ دل و فیاض طبیعت همیشه زاده ولی نعمت است -

چهارمی معین المہام ریاست - مستر کیس واکر سی ای ای - از رعایای بریتانیا یورپ زاست - ولی نعمت یا بضرورت خاص او را پذیرفته است - و موقوفات



خوش خسروان را ند که گدای گشته نشینی تو حاضر خورش که ما همین قدر داریم که  
 توجیش با صلاح فینانس و تخفیف زواید مصارف مصروف است - و طبع زرگر با یا  
 خوان نعمت کرم - و نمک خوانان موردی - و پروردگان ناز و نعم با ایشان غیر مالوف -  
 همانا مستر و اگر مردی است ذمی تجربه - که هر کار را با اصول آن می پسندد - و لکن تخفیف  
 مصارف را به چیکه کار فرماست - نتیجه آن بخوش اسلوبی صورت نه بندد -

والله اعلم بحقیقه الحال

تمام شد  
 محمد علی



۲۲۶۸  
ن۰

DUE DATE

۹۵۲

۳۸ ۳۹

٢٢٦٤	٩٥٢
٢٢٦٤	٩٥٢
٢٥	٣٨٣٩
محبوب السيد	
Date	No.